

فاجعه، بزرگتر از آن است که وانمود می‌کنند

در سراسر جهان کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که همچون ایران، عواقب اجتماعی فاجعه‌بار نظم سرمایه‌داری را در حد اعلا خود به نمایش گذاشته باشد. فجایع عظیم اجتماعی که نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران به بار آورده است، آنچنان عریان و رسواکننده‌اند که دیگر راهی برای پرده‌پوشی آن‌ها حتی توسط طبقه حاکم و سخنگویان سیاسی آن باقی نگذاشته است. واقعیت‌های غیرقابل انکار، آن‌ها را به اجبار واداشته که شکست تمام سیاست‌هایشان را در طول متجاوز از ۳۷ سال، اعلام کنند و ورشکستگی تمام نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود را از بلندگوهای خود جار بزنند.

در ۱۷ خردادماه، وزیر کشور جمهوری اسلامی، در مجلس ارتجاع حاضر شد تا گزارشی از اوضاع سیاسی کشور و "اسبب‌های اجتماعی" را در کشوری که عرصه حاکمیت خدا بر روی زمین است و گماشتگان او وظیفه پاسداری از نظم ستمگرانه و ضد انسانی سرمایه‌داری را در سیمای دولت دینی برعهده گرفته‌اند، به سمع نمایندگان قلابی مردم برساند.

وی برای نشان دادن ابعاد وخامت اوضاع و شکست سیاست‌های رژیم، هرچند ناقص و سرودم بریده به نابسامانی‌های اجتماعی که سراسر جامعه ایران را فراگرفته است، اشاره کرد و گفت: "اسبب‌های اجتماعی موضوع چنان بااهمیتی است که رهبر معظم انقلاب در ۶ ماه گذشته، سه بار در این خصوص جلسه گذاشته و هر بار حدود سه ساعت موضوع را با تمام ابعاد و جوانب آن با حضور سران قوا و تمامی مسئولان حوزه اجتماعی موردبررسی قراردادند و نهایتاً دستوراتی فرمودند."

وزیر کشور سپس به نمونه‌هایی از این "اسبب‌های اجتماعی" اشاره کرد و افزود: امروز حدود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین در کشور وجود دارد که معادل ۳ میلیون نفر آن در شهرهای تهران، مشهد و اهواز متمرکز هستند. حدود ۲۷۰۰ محل حاشیه‌نشینی در کشور وجود دارد. ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار بیکار داریم و مناطقی هستند که بیش از ۶۰ درصد مردم آن‌ها بیکارند. در حال حاضر ۵ / ۱ میلیون معتاد در کشور زندگی می‌کنند. ۶۰ درصد تعداد زندانی‌های موجود در کشور مستقیم و غیرمستقیم با اعتیاد مواد مخدر در ارتباط هستند. عامل ۵۰ درصد طلاق‌ها، اعتیاد است و ۴۶ درصد سرقت‌ها نیز به خاطر اعتیاد انجام می‌گیرد.

از "آی. ال. او" معجزه ای ساخته نیست، یاد بگیریم روی پای خود بایستیم!

یکصد و پنجمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار International Labour Organization (I.L.O) از دهم تا بیستم خرداد ۹۵، در دفتر مرکزی این سازمان در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. از طرف جمهوری اسلامی نیز هیئتی به سرپرستی علی ربیعی وزیرکار به این اجلاس اعزام شد. علاوه بر نمایندگان دولت و کارفرمایان سه تن از اعضای شوراهای اسلامی کار نیز به عنوان "نمایندگان" کارگران همراه این هیئت بود. هیئت اعزامی جمهوری اسلامی، امسال نیز مانند چند سال گذشته مورد استقبال آی. ال. او. و مدیرکل آن قرار گرفت. سازمان بین‌المللی کار و مدیرکل آن "گای‌رایدر" در حالی از وزیرکار جمهوری اسلامی (با همان "عماد" عنصر امنیتی درجه اول رژیم سرکوب و اختناق) و نوچه‌هایش در تشکل‌های جاسوسی وابسته به رژیم استقبال کرد که تشکل‌ها و نمایندگان واقعی کارگران یا در زندان‌اند و یا در بیرون از زندان در معرض شدیدترین تعرضات پلیسی و قضایی قرار دارند و هر روز به بهانه‌ای احضار و محاکمه و به حبس محکوم می‌شوند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران شرکت نی‌شکر هفت‌تپه، به عنوان دو

اعتراف به ورشکستگی بانک‌ها، دلایل و نتایج

مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی در نهمین گزارش خود درباره‌ی سیستم بانکی که به تازگی انتشار یافته، از خطر ورشکستگی بانک‌ها سخن به میان آورده است. اگرچه آمارهای ارائه شده از سوی این مرکز نه اعلام خطر که بیان آشکار ورشکستگی بانک‌ها می‌باشد و به اعتراف همین گزارش اعلام رسمی آن اما می‌تواند عواقب خطرناکی برای مناسبات اقتصادی حاکم یعنی مناسبات سرمایه‌داری (و به طبع آن نظام سیاسی حاکم) داشته باشد.

پیش از این ما در مقالات متعدد نشریه کار نوشته بودیم که بانک‌ها در ایران عمدتاً ورشکسته هستند و تنها ترس از تاثیر اعلام این ورشکستگی و نقش دولت در سیاست‌های اقتصادی از جمله در سیاست‌های جاری در سیستم بانکی، مانع از اعلام علنی این ورشکستگی می‌شود. در مقاله‌ی "ثروت‌های انباشته و اقتصادی فروپاشیده" که در شماره‌ی گذشته نشریه کار انتشار یافت به ورشکستگی بانک‌ها پرداخته شد. در واقع مساله ورشکستگی بانک‌ها موضوع پنهانی نبوده است، اما آنچه که جدید است اعتراف مرکز پژوهش‌های مجلس به این موضوع و ارائه آماریست که هرگونه شکی را در آن برطرف می‌سازد.

عراق: جنایاتی که پنهان نیستند، اما نادیده گرفته می‌شوند

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

خمینی و زد و بندهای پنهانی اش با آمریکا

طی دو هفته اخیر سایت بی بی سی با انتشار سلسله مقالاتی به قلم کامبیز فتاحی اقدام به باز نشر گوشه‌هایی از اسناد مذاکرات پشت پرده خمینی و منصوبینش با فرستادگان ویژه دولت وقت آمریکا کرده است. تماس‌ها و مذاکراتی که اولین بار در دیماه ۵۷ هنگام اقامت خمینی در نوفل لوشاتوی پاریس صورت گرفت و پس از آن در بهمن ماه همان سال پیش از سقوط کامل رژیم سلطنتی شاه در تهران تداوم یافت. سازش و تلاش مشترک قدرت‌های امپریالیست به ویژه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی به رهبری خمینی برای مهار و سرکوب انقلاب ایران، حقیقتی است که از همان آغاز به قدرت رسیدن هیئت حاکمه جدید به رهبری خمینی، آشکار شده بود. سازمان ما سال‌ها پیش در تحلیل خود از ماهیت طبقاتی و خصلت ارتجاعی جمهوری اسلامی این بند و بست و سازش را برملا کرده بود. اسناد و خاطرات دست

فاجعه، بزرگتر از آن است که وانمود می‌کنند

هر سال ۶۰۰ هزار نفر زندان‌ها می‌شوند که از این تعداد ۲۰۰ هزار نفر در زندان‌ها باقی می‌مانند. وی همچنین افزود: ۳۶ درصد از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شوند و در شهرهای بزرگ این درصد بالاتر است. تعداد زنان سرپرست خانوار در نتیجه طلاق و مرگ همسر نیز ۵ / ۲ میلیون است. وزیر کشور، اما فراموش کرد بیفزاید: ده‌ها میلیون تن از توده‌های زحمتکش مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. میلیون‌ها تن در گرسنگی مداوم بسر می‌برند. دستمزد میلیون‌ها کارگر پاسخگوی مخارج حتی یک‌سوم حداقل معیشت آن‌ها نیست. متجاوز از ۲ میلیون تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان، کودکان کار و خیابانی هستند. ده‌ها هزار تن از مردم ایران زندگی خود را با کارت‌های خرابی می‌گذرانند. توسعه دامنه فقر، بیکاری و اعتیاد، به گسترش بی‌سابقه تن‌فروشی انجامیده است. یکی از مراکز وابسته به دانشگاه علوم پزشکی تعداد تن‌فروشان را فقط در تهران لاقلاً ده هزار اعلام کرده است. بیماری‌هایی از نمونه ای‌زد در حال گسترش‌اند. کودک‌فروشی و فروش اعضای بدن، به پدیده‌های رایج تبدیل شده‌اند. خودکشی چنان افزایش یافته که وزیر بهداشت هم ظاهراً برای ریش‌خندی آن جلسه اضطراری تشکیل داده است. زورگیری، تجاوز، سرقت و قتل به پدیده‌های عادی تبدیل شده‌اند. ده‌ها مورد دیگر از این نمونه‌ها را هم باید به لیست وزیر کشور افزود، تا دید عینی‌تری نسبت به ابعاد فاجعه‌بار عواقب اجتماعی نظم سرمایه‌داری حاکم و سیاست‌های ارتجاعی و ورشکسته رژیم جمهوری اسلامی، داشت.

اما آیا وزیر کشور رژیم، تا جایی که به این فجایع اشاره دارد، آمار و ارقام واقعی ارائه می‌دهد؟ قطعاً پاسخ منفی است. او درحالی‌که آمار معنادار را ۵ / ۱ میلیون اعلام می‌کرد، در همان مجلس ارتجاع به این اظهارنظر وی خندیدند و او را به تمسخر گرفتند. هرکس که اندکی با معضل اعتیاد در ایران آشنایی داشته باشد، می‌داند که تنها در چند استان از نمونه سیستان و بلوچستان، کرمان، خراسان و هرمزگان، تعداد معنادار از یک‌میلیون متجاوز است. بیهوده نیست که سازمان‌های بین‌المللی مقام نخست معنادار جهان را به ایران داده‌اند. وزیر کشور آمار ۱۵ میلیونی حاشیه‌نشین‌ها را نیز که قبلاً اعلام شده بود، به ۱۱ میلیون کاهش داد. اما رسواتر از تمام آمارهای دیگری که ارائه داد، رقم ۵ / ۳ میلیونی تعداد بیکاران است. این را هر کس می‌داند که از کل جمعیت ۸۰ میلیونی کشور حدود ۲۰ میلیون شاغل‌اند. وزیر کشور اما ادعا می‌کند که از ۶۰ میلیون جمعیت باقیمانده، تنها ۵ / ۳ میلیون بیکارند. واقعیت اما این است که تعداد بیکاران در ایران از ده میلیون نیز متجاوز است. این رقم حتی از سوی منابع غیررسمی رژیم نیز تأیید شده است. آمارهایی که وزیر کشور ارائه داد تا به آن حد غیرواقعی بود که حتی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در سخنرانی خود پس از وی گفت: "در حوزه

آسیب‌های اجتماعی مشکلات جدی و فراوانی در جامعه مطرح است. آمار و ارقامی که در این حوزه ارائه می‌شود، درست نیست. باید تلاش شود که آسیب‌های اجتماعی از پست‌خانه‌های پنهان بیرون آمده و برای مردم آشکار شود." وضعیت اجتماعی فاجعه‌باری که نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی به بار آورده‌اند، آن‌چنان بزرگ و عریان‌اند که دیگر با ارائه چند آمار غیرواقعی، قابل پرده‌پوشی نیست.

علت چیست و چرا مردم ایران با این فجایع بزرگ مواجه‌اند؟ وزیر کشور جمهوری اسلامی البته پاسخی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. قراری نبوده و نیست که اوضاع چیز دیگری جز این باشد که امروز شاهد آن هستیم. رسالت جمهوری اسلامی از همان آغاز نه بهبود، بلکه وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی - اجتماعی و شرایط زندگی توده‌های مردم ایران بوده است. ۳۷ سال پیش در ایران انقلابی رخ داد. این انقلاب از آن رو به وقوع پیوست که نظم موجود به بن‌بست رسیده بود و این انقلاب می‌بایستی این بن‌بست و موانع را درهم شکند و راه را بر پیشرفت، رفاه و آزادی مردم را بگشاید. اما دیکتاتوری عریان رژیم شاه که مانع تشکل و آگاهی کارگران و زحمتکشان شده بود، امکان رهبری طبقه کارگر و پیروزی انقلاب را نداد. ارتجاع داخلی به رهبری خمینی و متحدان امپریالیست آن‌ها از این ضعف طبقه کارگر و توده‌های زحمتکشی که انقلاب را برپا کرده بودند، استفاده کردند و با به دست آوردن قدرت سیاسی، انقلاب را درهم کوبیدند. دار و دسته‌ای که به رهبری خمینی قدرت را به دست گرفت، وظیفه‌ای جز این نداشت که با سرکوب و کشتار، انقلاب را در هم شکند و بار دیگر رژیم دیکتاتوری عریان را که اکنون با استبداد مذهبی عجین شده بود بر ایران حاکم سازد. اینان نه وظیفه‌ای برای حل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران داشتند و نه توان آن را. بحران اقتصادی لاینحل باقی ماند و پیوسته عمیق‌تر شد. سال به سال سطح زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش تنزل کرد. عواقب اجتماعی عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، ابعاد مخرب‌تری به خود گرفتند. تشدید فقر و بیکاری، پیامدهای وحشتناکی به بار آورد. اعتیاد به مواد مخدر که در دوران رژیم سلطنتی نیز یکی از معضلات جامعه ایران بود، به چندین برابر افزایش یافت. از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی، گسترش دامنه فقر و بیکاری، رانده شدن دهقانان فقیر و ورشکسته به سوی شهرها، ارتش بزرگ بیکاران و تهیدستان را بیش از پیش به حاشیه شهرهای بزرگ و کوچک سوق داد. حاشیه‌نشینی ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت.

جمهوری اسلامی راهی برای علاج بحران اقتصادی و عواقب اجتماعی این بحران نداشت. با این همه وعده می‌داد که با اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال و دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بر این بحران غلبه

خواهد کرد. نتیجه اما نه‌فقط تشدید رکود اقتصادی، بلکه تورمی ۴۰ درصدی در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی بود. تشدید معضلات اجتماعی و فشار کمرشکن بر گرده توده‌های زحمتکش به نقطه‌ای رسید که توده‌های بیکار، فقیر و تهیدست در چندین شهر سر به شورش برداشتند، رژیمی که راه‌حلی بر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی نداشت، بار دیگر به سرکوب و کشتار متوسل شد و در اکبرآباد با توپ و تانک و بالگرد شورش را سرکوب کرد.

نتیجه سیاست اقتصادی نئولیبرال رفسنجانی فقط تشدید و تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی نبود، در این دوره، شکاف فقر و ثروت ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. اگر در یک‌سوی جامعه میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، بیکار و تهیدست، بیش از پیش فقیرتر و تهیدست‌تر شدند، در سوی دیگر جامعه، حجم بسیار کلانی از ثروت و سرمایه در نتیجه این سیاست، انتقال بخش بزرگی از مؤسسات دولتی به وابستگان رژیم و توزیع درآمد نفت میان آن‌ها از کانال‌های مختلف و باز گذاشتن دست آن‌ها در چپاول و غارت، فساد، دزدی و رشوه‌خواری، متمرکز گردید. این بورژوازی رشد کرده در بطن سیاست اقتصادی نئولیبرال، وقتی که شکست برنامه رفسنجانی برملا شد، وظیفه ادامه حیات رژیم ارتجاعی و ستمگر حاکم را به نام اصلاح‌طلبی و ادعای حل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را بر عهده گرفت. اینان داروی شفابخش بحران‌های جامعه ایران و مصائب اجتماعی را که جمهوری اسلامی به بار آورده است، در تقدم به اصطلاح رفرفرم سیاسی اعلام نمودند. اما شکست آن‌ها از همان آغاز آشکار بود. نه‌فقط از آن رو که دولت دینی اصلاح‌پذیر نیست و اساساً وظیفه این دولت سلب هرگونه آزادی و دموکراسی و اعمال دیکتاتوری عریان است، بلکه بحران‌های موجود در جامعه ایران عمیق‌تر از آن هستند که این یا آن جناح بورژوازی، با این یا آن روش و سیاست‌های بورژوازی آن‌ها راحل کند. نتیجه ۸ سال زمامداری آن‌ها نیز بر کسی پوشیده نیست. نه بحران اقتصادی حل شد، نه عواقب اجتماعی این بحران کاهش یافت. بر بستر همین وخامت اوضاع بود که عوام‌فریبی از قماش خمینی به نام احمدی‌نژاد، با وعده نجات توده‌های فقیر و زحمتکش از وضعیت فلاکت‌باری که پیشینیان او به بار آورده‌اند، با حمایت جناح موسوم به اصول‌گرای رژیم زمام امور را به دست گرفت. به رغم این‌که در این دوره درآمدهای نفتی رژیم به رقم کلان ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار رسید، اما این درآمد کلان نه‌فقط کمترین تأثیری حتی بر تعدیل بحران اقتصادی نداشت، بلکه بالعکس به نحو بی‌سابقه‌ای بحران و عواقب اجتماعی آن را تشدید شد. رکود، عمیق‌تر از تمام سال‌های گذشته شد و نرخ تورم بار دیگر به تورم دوره زمامداری رفسنجانی رسید. گرچه ماجراجویی هسته‌های رژیم و تحریم‌های بین‌المللی در تشدید این بحران نقش داشت، اما تعیین‌کننده آن نبود. این بحران وضعیت معیشتی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را به درجه بی‌سابقه‌ای وخیم کرد. بیکاری ابعاد جدیدی به خود گرفت.

فاجعه، بزرگتر از آن است که وانمود می‌کنند

گسترش دامنه فقر، بر تعداد حاشیه‌نشینان شهرها افزود. اعتیاد به مواد مخدر به شیوه‌های سنتی و جدید رشد کرد. بر تعداد کودکان کار و خیابانی افزوده شد. تن‌فروشی در خیابان‌های شهرهای بزرگ به پدیده‌های عادی تبدیل گردید. تکدی‌گری، زورگیری، تجاوز و نمونه‌های دیگری از عواقب اجتماعی فقر و بیکاری از معضلات اجتماعی این دوره بود. آیا چیز دیگری جز آنچه در این دوره رخ داد، ممکن بود؟

پس از سال‌ها تجربه از دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران، قاعدتاً نباید تردیدی در این واقعیت وجود داشته باشد که مادام این طبقه و این رژیم حاکم باشند، انتظار بهبود اوضاع، چیزی جز یک خیال‌پردازی نیست. بالعکس همان‌گونه که تجربه نشان داده است، جبر یک نظم اقتصادی- اجتماعی پوسیده و یک رژیم سیاسی به غایت ارتجاعی است که سال به سال اوضاع وخیم‌تر شود. طبقه حاکم سرمایه‌دار، بیش از آن زائد و ارتجاعی است که توان حل بحران‌های عمیق موجود و عواقب اجتماعی این بحران‌ها را داشته باشد. وضعیت کنونی جامعه ایران در دوره‌ای که حسن روحانی زمام امور را در دست گرفته نیز، در برابر چشم همگان قرار دارد. اوضاع بسی وخیم‌تر از دوره احمدی‌نژاد است. وی وعده بهبود ۱۰۰ روزه اوضاع اقتصادی و شرایط معیشتی توده مردم را می‌داد، تغییری رخ نداد. تحقق این وعده به پایان نزاع هسته‌ای موکول شد، اما بحران عمیق‌تر شد و فجایع اجتماعی گسترده‌تر. گسیل سالانه ۶۰۰ هزار تن از مردم ایران به زندان و اعدام متجاوز از هزار تن در طول یک سال هم، چارسان نشد. زندان و اعدام هیچ معضل اجتماعی را حل نکرده و نخواهد کرد. معضلاتی که ریشه اقتصادی- اجتماعی دارند، رامحل اقتصادی- اجتماعی می‌خواهند. جمهوری اسلامی اما رامحل برای بحران‌ها و معضلات اجتماعی جامعه ایران نداشته و ندارد. گرچه سرمنشأ و ریشه تمام معضلات و فجایع اجتماعی و بدبختی توده‌های زحمتکش مردم ایران، نظم سرمایه‌داری حاکم، بحران مزمن و لاینحل اقتصادی این نظم و سیاست‌های اقتصادی طبقه حاکم است، اما جمهوری اسلامی از جهات دیگر نیز وخامت وضعیت توده‌های مردم ایران و گسترش دامنه معضلات اجتماعی را تشدید کرده است. این رژیم هم‌ساله میلیاردها دلار از حاصل کار کارگران ایران را صرف هزینه دستگاه‌های سرکوب نظامی، پلیسی و امنیتی، سانسور و جاسوسی، مؤسسات و نهادهای مذهبی تحمیق معنوی، برای حفظ و بقای خود می‌کند. میلیاردها دلار، هزینه جاهطلبی‌های نظامی توسعه‌طلبانه این رژیم است. میلیاردها دلار از جیب توده‌های مردم ایران به رژیم‌ها و جنبش‌های ارتجاعی اسلام‌گرای منطقه، دخالت نظامی در سوریه، عراق، یمن، لبنان و غیره داده می‌شود. جمهوری اسلامی یک دولت دینی فاسد است. سرتاپای این دولت غرق در فساد، دزدی، رشوه‌خواری و غارت و چپاول ثروت‌های عمومی است. روشن

کمک های مالی

کانادا- ونکوور

لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
دمکراسی شورایی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورایی ۲	۱۰۰ دلار

کانادا - تورنتو

خیراله حسونند	۱۰ دلار
---------------	---------

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
حمید اشرف	۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
امیر نبوی	
۵۰ فرانک	

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمینسا	۲۰۰ کرون

هلند

صفایی فراهانی	۳۰۰ یورو
---------------	----------

آلمان

یعقوب شکر الهی	۱۵ یورو
ناصر شاد نژاد	۱۵ یورو

است وقتی که هم‌ساله میلیاردها دلار صرف جاهطلبی‌های نظامی و توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی می‌شود، وقتی که هم‌ساله، میلیاردها دلار در دستگاه دولتی به جیب مقامات این دستگاه فاسد می‌رود و موارد دیگری که در بالا به آن‌ها اشاره شد، باید توده‌های کارگر و زحمتکش پیوسته فقیرتر شوند. میلیون‌ها بیکار از ابتدایی‌ترین امکان برای ادامه حیات محروم باشند، متجاوز از یک‌میلیون و صد هزار زن سرپرست خانوار، با کمک ماهانه کمیده امداد که به‌اندازه بهای سه، چهار ساندویچ است و یک خانواده نفره در هرماه باید با صد هزار تومان، زندگی کند و صدها هزار تن با گدایی و جمع‌آوری زباله‌ها زندگی خود را بگذرانند.

جمهوری اسلامی یک رژیم فوق ارتجاعی استبدادی دینی است. این استبداد و بی حقوقی، این دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته نیز عامل دیگری در تشدید انواع و اقسام فجایع و نابسامانی‌های اجتماعی است.

وزیر کشور جمهوری اسلامی زیر فشار وضعیت اسفباری که توده‌های مردم ایران در آن گرفتارند، به نمونه‌هایی اندک و ناقص از فجایعی که نظم موجود به بار آورده است، تحت عنوان "اسیب‌های اجتماعی" اشاره می‌کند، اما او هرگز نمی‌تواند بگوید که علت این فجایع اجتماعی چیست و هنگامی که از وی سؤال می‌شود، رامحل چیست؟ پاسخی ندارد جز این‌که به رهنمودهای خامنه‌ای در مورد تغییر سبک زندگی اجتماعی و لزوم مهندسی اجتماعی اشاره کند که جلو شورش جوانان را علیه قیدوبندهای ارتجاعی اسلامی بگیرد.

نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن، جمهوری اسلامی در بن‌بست غیرقابل‌عبوری قرار گرفته‌اند. دوام و بقا این نظم، جز این‌که روند قهقریایی جامعه و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را تشدید کنند، نتیجه‌ای نداشته و نخواهد داشت. این واقعیتی است که سازمان ما همواره بر آن تأکید کرده است. تا وقتی که نظم سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشند، کارگران و زحمتکشان از شر فجایع اجتماعی و بیدادگری‌های سیاسی رهایی نخواهند یافت. ۳۷ سال تجربه باید به توده‌های مردم ایران آموخته باشد که امید بستن به این یا آن جناح طبقه حاکم، این یا آن دار و دسته نظم حاکم، برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی هیچ معضلی را حل نخواهد کرد.

شق ثالثی وجود ندارد. یا ادامه نظم موجود و تحمل تشدید تمام فشارها، فلاکت و بدبختی و مصائب اجتماعی فاجعه‌بار بی‌شمار، یا تشدید مبارزه و توسل به اعتصاب عمومی و قیام برای سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار یک دولت شورایی و گذار به سوسیالیسم برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و تمام فجایعی که این نظم و رژیم پاسدار آن به بار آورده‌اند.



کار- نان- آزادی
حکومت شورایی

از "آی. ال. او" معجزه ای ساخته نیست، یاد بگیریم روی پای خود بایستیم!

تشکل مستقل کارگری که کارگران این دو شرکت را نمایندگی می‌کنند و حتا در سطح سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری سایر کشورها نیز شناخته شده‌اند، از همان آغاز شکل‌گیری تاکنون پیوسته تحت فشارها و تهدیدهای چندجانبه کارفرما، خانه کارگر، شورای اسلامی و دستگاه امنیتی و قضایی قرار داشته‌اند. ده‌ها تن از فعالان این دو سندیکا و اعضای هیئت مدیره آن، از کار اخراج شده یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم و زندانی شده‌اند. رضا شهبانی، داود رضوی، ابراهیم مددی، علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، محمد جراحی، بهنام ابراهیمزاده، جعفر عظیمزاده، محمود صالحی و بسیاری دیگر از فعالان کارگری و سندیکایی یا در زندان‌اند یا حکم حبس گرفته‌اند و یا تحت پی‌گرد امنیتی و قضایی قرار دارند. هر اعتراضی علیه زورگویی و هر تلاشی برای تشکلیابی با زندان و حبس و شلاق پاسخ داده می‌شود. پاسداران نظم سرمایه‌داری حاکم که در تمحیل بی‌حقوقی بر طبقه کارگر ایران حد و مرزی نمی‌شناسند، هر لحظه با پرونده سازی‌های جدید، حکم‌های جدیدی علیه آنان صادر می‌کنند و مجازات‌های سنگین‌تر و حبس‌های طولانی‌تری را بر کارگران تحمیل می‌کنند.

پرسیدنی‌ست ILO که ظاهراً باید تشکل‌های مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد و ناظر بر اجرای مفاد مقاله نامه‌های این سازمان در کشورهای امضاءکننده آن باشد، در قبال این اوضاع چه می‌کند؟ ILO صاف و ساده بر روی تمام این فجایع چشم می‌بندد و در برابر نقض آشکار یکی از پایه‌ای‌ترین مقولنامه‌های این سازمان، مقاله نامه ۸۷ در زمینه آزادی ایجاد تشکل‌های کارگری که جمهوری اسلامی نیز آن را امضاء نموده و به اجرای آن متعهد شده است، سکوت کامل اختیار می‌کند!

درحالی‌که این دو سندیکا و سایر تشکل‌ها و فعالان کارگری، بارها با استناد به اسناد معتبر، سرکوب و اخراج و حبس فعالان کارگری را نشان داده و بارها ثابت کرده‌اند که تشکل‌های مستقل کارگری در ایران از ابتدایی‌ترین حقوق دموکراتیک محروم‌اند، به آنان اجازه فعالیت و برگزاری جلسات و مجامع عمومی نقض و پایمال شده است، و درحالی‌که بارها و بارها در نامه‌ها و پیام‌های ارسالی خود به ILO و دبیرکل آن تصریح کرده‌اند که شوراها و شوراهای اسلامی کار و دیگر تشکل‌های دست‌ساز رژیم ربطی به کارگران ندارند و مطلقاً هیچ بخشی از کارگران ایران را نمایندگی نمی‌کنند، اما ILO و دبیرکل آن نه فقط هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده‌اند، بلکه هر بار به استقبال این جانپان شائفته و دست سرکوب‌گران طبقه کارگر ایران را به گرمی فشرده‌اند و عملاً بر نقض حقوق اولیه کارگران ایران صحنه گذاشته‌اند. آن‌ها در عین حال این امکان را فراهم ساخته‌اند تا مهره‌های یکی از ارتجاعی‌ترین رژیم‌های معاصر، این رژیم را از تریبون ILO وارونه جلوه دهند. چنان‌که در اجلاس اخیر آی. ال. او نیز ریبیعی در

سخنرانی خود تلاش نمود تصویر "خوبی" از جمهوری اسلامی نشان دهد. وی درسخرانی خود چیزهایی درباره "فقر" و "باز تولید" آن و "آثار ویرانگر" آن و "رنج کودکان" گفت و مثنی یاهو پیرامون الگوی جمهوری اسلامی در زمینه مبارزه با فقر و ایجاد اشتغال و مسکن!

ریبسی، شامهره امنیتی رژیم سرکوب و اختناق و کشتار، زمانی به طرح این نکات و ارائه یک چهره "خوب" از حکومت اسلامی می‌پرداخت که از بداقبالی او، وخامت اوضاع در این زمینه‌ها به حدی تشدید شده که حتا صدای رهبر حکومت را - که هیچ‌گاه از این ادعا که جمهوری اسلامی بهترین است، کوتاه نمی‌آید - نیز درآورده است. وانگهی مگر جز این است که دستمزد پایه کارگری ۸۱۲ هزار تومان و یک چهارم خط فقر است؟ و شخص ریبیعی در مقام رئیس شورای عالی کار یکی از مهره‌های اصلی سوق‌دادن اکثریت عظیم جمعیت ۱۲ میلیونی کارگران و خانواده‌های آن‌ها به زندگی در زیر خط فقر است؟ شمار کودکان کار و خیابانی و بی‌خانمان‌ها و کارتن‌خواب‌ها از ۷ میلیون و رقم بیکاران از ۱۰ میلیون تجاوز کرده است. حتا وزیر کشور رژیم چند روز پیش از نرخ بیکاری ۶۰ درصدی در برخی مناطق و وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین سخن گفت که در بیغوله‌ها زندگی می‌کنند. کارگران معدن طلای آذرده فقط کار می‌خواستند که به شلاق سپرده شدند. آن وقت وزیرکار حرف از اشتغال می‌زند! مگر کارگران معدن سنگ‌آهن چادرملو، کارگران پتروشیمی رازی و اخیراً کارگران معدن بافق، جز بهبود وضعیت معیشتی، تضمین شغلی و جز حق اعتراض و تشکل چه می‌خواستند که به دادگاه‌های ارتجاعی جلب و به حبس و شلاق و مجازات‌های دوران بردماری محکوم شدند و سازمان بین‌المللی کار، در برابر تمام این سرکوب‌ها و وحشی‌گری‌ها چه کرد؟ هیچ، جز تأیید مکرر دولت جمهوری اسلامی و فرستادگان آن، که معنای دیگرش تأیید توحش و وحشی‌گری جمهوری اسلامی است!

چشم فروبستن بر همه این وحشی‌گری‌ها و نقض فاحش حقوق اولیه کارگران، البته مورد قدرشناسی جمهوری اسلامی بوده است. چنان‌که علی ریبیعی در ملاقات با "گای‌رایدر" مدیرکل سازمان جهانی کار، از "تعامل خوبی" که در دو سال گذشته بین جمهوری اسلامی و این سازمان بوجود آمده اظهار "قدردانی" کرد و خواستار افزایش سطح همکاری‌های فنی این سازمان با جمهوری اسلامی شد. وی که در مقام یک کارگزار کارکننده سرمایه، از نقش اصلی ILO و همسلمان خود در به سازش کشاندن کار و سرمایه و "همکاری طبقاتی" مطلع است به مدیرکل این سازمان گفت: ما در ایران کارهای بسیار خوبی انجام دادیم که، قابل قیاس با سایر کشورها نیست، به نحوی که در هیچ دورهای تا این اندازه روابط کارگر و کارفرما به هم نزدیک نبوده است.

به راستی آنچه را که جمهوری اسلامی در ظرف این دو سال علیه کارگران انجام داده است،

با هیچ‌یک از کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست. صدها کارگر مبارز و فعال اعتصاب به جرم روشنگری و حق‌خواهی، احضار، بازداشت، محاکمه و یا اخراج شدند. تعقیب و پی‌گرد قضایی و امنیتی فعالان کارگری و سندیکایی و پرونده‌سازی علیه کارگران آگاه، بسی افزایش یافت. پای دادگاه‌ها و محاکمات جزایی، در همین دوره به اختلافات میان کارگر و کارفرما باز شد. مناطق آزاد و ویژه اقتصادی به سرعت گسترش یافت و هزاران کارگر دیگر از شمول قانون کار خارج شدند. قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمان‌کاری از همیشه رایج‌تر شد. قدرت خرید طبقه کارگر باز هم کاهش یافت. فقر و فلاکت و سیمروزی کارگران فزون‌تر شد. اخراج‌ها گسترده‌تر شد و برخی کارگران اخراجی از فرط استیصال دست به خودکشی زدند. استنمار و بی‌حقوقی کارگران تشدید شد. تضاد آشتی‌ناپذیر کار و سرمایه حادث‌تر شد و رابطه کارگر و کارفرما تا بدان حد "به هم نزدیک" شد که با یک اشاره و شکایت کارفرما، پیکر کارگران آماج ضربات شلاق جلادان قرار گرفت!

حق با علی ریبیعی‌ست! آنچه را که جمهوری اسلامی در مورد کارگران در این دو سال انجام داده و به چند قلم آن اشاره شد، در سرتاسر جهان نمونه است و با هیچ کشور دیگری قابل قیاس نیست و باز تکرار کنیم که این‌ها در عین آن‌که هیچ‌کدام بر ILO و مدیر کل آن پوشیده نبوده و نیست اما حتا در ظاهر هم که شده مورد چون و چرا قرار ننگرفت. پذیرش هئیت اعزامی رژیم شکنج‌مگر جمهوری اسلامی در ILO و عکس یادگاری ریبیعی با "گای‌رایدر" که با لبخندی رضایت‌بخش دست در دست هم نهاده‌اند، تعجب‌گرایش قانون‌گرایی درون جنبش کارگری و کسانی را که بر این گمان بوده‌اند ILO خواهان ایجاد سندیکاها و تشکل‌های مستقل و آزاد کارگری در ایران است، در پی داشت. حال آن‌که از موضع یک کارگر آگاه، در نحوه برخورد ILO به موضوع مورد بحث، هیچ جای تعجبی وجود نداشت و ندارد.

کارنامه ILO در نزد کارگران آگاه کاملاً روشن است. ILO یک نهاد سیاسی بین‌المللی است که وظیفه آن پیشبرد سیاست سرمایه جهانی در مناسبات کار و سرمایه است. در اجلاس‌های سالانه این سازمان نیز، طبق معیارها و ضوابط حاکم بر آن، دولت‌ها و کارفرمایان هستند که اهمیت درجه اول دارند و تعیین سیاست می‌کنند. توده کارگران و تشکل‌هایشان، در معادلات سیاسی میان ILO با کشورهای عضو، یا فاقد اهمیت‌اند و جایی ندارند و یا اگر جایگاهی داشته باشند، برای به سازش کشاندن آن‌ها با سرمایه‌داران و واداشتن‌شان به تبعیت از کارفرمایان است. این، دولت‌ها هستند که از این اختیار برخوردارند که علاوه بر نمایندگان خود، هیئتی مرکب از نمایندگان کارفرمایان و کارگران را نیز به ILO معرفی و به اجلاس آن اعزام می‌کنند. اعتبار تشکل‌های کارگری در نزد ILO نیز وابسته به تشخیص و نظر دولت‌هاست.

اعتراف به ورشکستگی بانکها، دلایل و نتایج

براساس این گزارش مطالبات بانکی که وصول‌شان مشکوک است یا به عبارتی روشن‌تر امکان سوخت شدن وام پرداخت شده زیاد است، در مجموع ۶۴ درصد کل وام‌های داده شده را در بر می‌گیرد که برابر با ۶۰۲ هزار میلیارد ریال می‌شود. این در حالی‌ست که کل حجم سرمایه بانکها براساس این گزارش ۷۱۵ هزار میلیارد ریال است. نکته مهم دیگر این است که میزان این نوع بدهی‌ها مدام در حال افزایش می‌باشند.

دیگر مشکل بزرگ بانکها مساله بدهی دولت به سیستم بانکی‌ست که به دلیل کسری‌های متعدد، دولت فشار بی‌پولی و کسری خود را به سیستم بانکی منتقل می‌کند. تاثیر این سیاست را در گزارش مرکز پژوهش‌ها به‌ویژه در رابطه با بانک‌های دولتی می‌بینیم که وضعیت این بانکها از بانک‌های خصوصی به مراتب بدتر است.

بر اساس این گزارش بدهی بخش دولتی و غیر دولتی به سیستم بانکی در پایان شهریور سال ۹۴ نسبت به سال ۸۹ به ترتیب ۴/۸ و ۳/۱ برابر شده است. در گزارش مورد بحث در این رابطه چنین می‌خوانیم: "طی سال‌های اخیر که درآمدهای نفتی دولت به شدت تهدید شده است، خالص بدهی دولت به سیستم بانکی و سیستم بانکی به بانک مرکزی رشد یافته است". براساس آمارهای دولتی، میزان بدهی دولت به بانکها از شهریور ۹۳ تا بهمن ۹۴، از ۹۲ هزار میلیارد تومان به ۱۶۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. بدهی سیستم بانکی به بانک مرکزی نیز طی همین مدت از ۶۸ هزار میلیارد به ۸۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافت. این وضعیت سبب شده است که میزان دارایی‌های بانک مرکزی براساس گزارش مرکز پژوهش‌ها به یک چهارم تقلیل یابد.

اما این تنها نتیجه‌ی رکود اقتصادی و بحران مالی دولت در افزایش معضل سیستم بانکی نیست. بسیاری از بدهکاران سیستم بانکی کسانی هستند که از دولت طلبکار هستند اما دولت قادر به پرداخت وجوه آن‌ها نیست. از آن سو، همین سرمایه‌داران به بهانه‌ی عدم پرداخت وجوهشان از سوی دولت، دست‌مزد کارگران را گرو می‌کشند یا اساساً در موارد متعددی نیز کار به جایی می‌رسد که کارخانه یا پروژه تعطیل می‌شود.

نکته مهم دیگر این است که سیستم بانکی برای رهایی از این بحران قادر به افزایش سرمایه نبوده است و در طول این سال‌ها هرگز در هیچ کدام از این بانکها افزایش سرمایه به صورت جذب سرمایه صورت نگرفته است، اما برای این‌که سیستم بانکی بتواند دارایی‌هایش را بیشتر نشان داده تا هم وام دادن به طور کامل فریز نشود و هم به ظاهر ورشکستگی آن پنهان شود، بانکها مدام دارایی‌هایشان را تجدید ارزیابی می‌کنند که طبیعی‌ست با نرخ تورم دارایی‌هایشان را به صورت صوری افزایش می‌دهند. اما نکته مهم این‌جاست که برخی از دارایی‌های بانکها که در ارزیابی‌های جدید ارزششان بالاتر می‌رود در واقع فاقد هرگونه

ارزشی هستند. از آن جمله می‌توان به کارخانه‌هایی اشاره کرد که اساساً تعطیل شده و چیزی جز زمین و سوله از آن باقی نمانده که هیچ خریداری نیز ندارند.

نکته عجیب دیگر این است که بانکها برای این که ضررهایشان را پنهان کنند، سود مطالباتی را که احتمالاً حتا وصول نخواهند شد، و از آن بدتر سود معوقات آن‌ها را نیز در ترازنامه‌ی خود به عنوان سود بانکی در نظر می‌گیرند. در واقع این راهی‌ست برای مثبت نشان دادن ترازنامه بانکها. این در حالی‌ست که همین بانکها و موسسات اعتباری در سال گذشته ۱۵۰ هزار میلیارد تومان سود به صاحبان سپرده‌ها پرداخت کرده‌اند.

به عبارت دیگر صحبت از سود بر سر صندوق سپیدی است که وجود دارد اما سیب‌ها گندیده و غیرقابل فروش و مصرف هستند. بنابر این به طور واقعی حتا سخن از وجود صندوق سیب بی‌پوده است، چه رسد به آن که سود نداشته را پیش خور کرده باشید. این وضعیت واقعی بانک‌های عموماً دولتی است.

یکی دیگر از بزرگترین معضلات بانکها خریداری شرکتها و سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف می‌باشد. بانکها برای آن‌که بتوانند سپرده‌ها را با نرخ بهره بالا جذب کنند، به‌طور گسترده وارد عرصه‌هایی از اقتصاد شدند که خارج از کار مرسوم بانکی است. به گزارش مرکز پژوهش‌ها اگرچه محدودیت‌هایی در قانون برای این فعالیت‌ها در نظر گرفته شده اما بانکها با استفاده از شرکت‌های تابعه وارد این فعالیت‌ها می‌شوند. براساس قانون میزان مشارکت بانکها در بنگاهداری نباید بیش از ۴۰ درصد سرمایه پایه آن‌ها باشد و نباید بیش از ۲۰ درصد سهام شرکت‌های بیمه را در اختیار داشته باشند. اما در عمل بانکها بسیار فراتر از این قانون رفتند و کار به جایی رسید که در عمل سرمایه بانکها به جای دادن وام، صرف خرید و نگهداری بنگاه‌های اقتصادی شد.

براساس این گزارش، ۵۷ درصد دارایی، ۲۵/۵ درصد فروش و ۱۷ درصد ارزش افزوده ۵۰۰ شرکت برتر ایرانی مربوط به گروه بانکها و موسسات اعتباری بوده است. در بین ۱۰ شرکت برتر کشور بالاترین میزان دارایی، ۸ مورد مربوط به گروه بانکها و موسسات اعتباری می‌باشد. وارد شدن به این فضا در حالی که رکود اقتصادی مدام در حال تشدید است، باعث شد تا سرمایه‌های بانکها بیشتر فریز شود و حتا بدتر آن‌که بانکها به بنگاهداری در بسیاری از پروژه‌هایی کشیده شدند که به دلیل همان رکود اقتصادی به تعطیلی کشیده شده بودند.

هم اکنون کارگران برخی از کارخانجات که صاحبان آن‌ها بانکها هستند دست‌مزدهای عقب افتاده‌ی خود را طلبکار هستند و یا به دلیل تعطیلی کارخانه از کار بیکار شده‌اند. کارخانه ارج که از قدیمی‌ترین کارخانه‌های ایران است، یکی از جدیدترین نمونه‌های کارخانه‌هایی‌ست که در دست بانکها قرار گرفته و در روزهای اخیر تعطیلی‌اش به صورت رسمی اعلام شد. در

نمونه‌ای دیگر، مدیر عامل بانک ملت در اسفندماه سال گذشته در مصاحبه‌ای ضمن اعتراف به عدول از سقف مجاز ۴۰ درصدی برای سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها توسط تمامی بانکها، گفت بانک ملت املاک زیادی را برای فروش گذاشته است که به دلیل رکود (در بخش مسکن) به فروش نرسیده‌اند.

حال در این شرایط که بانکها به دلیل وام‌های برگشت داده نشده (که ۶۴ درصد کل وام‌ها را در بر می‌گیرد) و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مختلف، به صورت واقعی پولی در بساط برای دادن وام ندارند، به دلیل سیاست‌های اقتصادی دولت مجبور به دادن وام از صندوقی می‌شوند که خالی‌ست و این گونه وام دادن نتیجه‌ای جز افزایش نقدینگی به همراه ندارد (فراموش نکنیم که نقدینگی مجموع پول و شبه پول می‌باشد). این در حالی‌ست که بانکها همواره ضربی از مجموع دارایی‌های خود را مجاز به دادن وام هستند اما در ایران به دلیل همان شرایطی که بیان شد این ضربی هرگز رعایت نمی‌شود. به‌گفته‌ی معاون اقتصادی وزیر امور اقتصادی و دارایی در آبان ماه سال ۹۲ بانکها در آن مقطع تا ۹۶ درصد از سرمایه خود را وام داده بودند. به گفته‌ی وی بانک‌های کشور مجازند حدود ۸۰ درصد از سرمایه خود را تسهیلات بدهند اما در آن زمان ۱۶ درصد بیش از حد مجاز پرداخت کرده بودند. بی شک با گذشت حدود سه سال که اقتصاد با بحران شدید روبرو بوده، هم اکنون بانکها بسیار بیشتر از ۱۰۰ درصد دارایی‌های خود وام و تسهیلات پرداخت کرده‌اند.

اما همین وام‌ها نیز به دلیل پایین بودن نرخ سود در اغلب بخش‌های صنعتی، به بخش‌های خدماتی و دلالی سرازیر می‌شوند که باز به نوبه‌ی خود نتایج تخریبی به دنبال دارند. از آن‌جایی که چرخش پول در بخش‌های خدماتی و دلالی احتیاج به سرمایه‌گذاری ثابت ندارد، گردش پول سریع‌تر از بخش صنعت است، گردش سریع‌تر پول به نوبه‌ی خود در ایجاد یک فضای بانکی تاثیرگذار است. از همین روست که با وجود رکود شدید اقتصادی، شاهد تورم بالا هستیم و این در حالی‌ست که در صورت رکود معمولاً با تورم منفی باید روبرو باشیم. اما اقتصاد ایران که از بیماری بحران رکود - تورمی رنج می‌برد درست عکس آن را عمل می‌کند. معمولاً در اقتصادهای سرمایه‌داری تورم همراه با رشد اقتصادی ظاهر می‌گردد و با آغاز دوره‌ی رکود و بحران تورم کاهش یافته و حتا منفی می‌شود که نمونه‌ی آن را هم اکنون می‌توان در اقتصاد ژاپن، آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی بویژه کشورهای مرفه‌تر آن دید. آن‌چه که واضح است ما از بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری سخن می‌گوییم و نه دوران قحطی که در اثر جنگ و یا عوامل طبیعی بوجود می‌آیند و قیمت‌ها با رشد سرسام‌آور روبرو می‌شوند (مانند سوریه و یا برخی از مناطق عراق که در محاصره هستند).

اگر بخواهیم این موضوع را به صورتی ساده‌تر بیان کنیم باید گفت که میزان پول و شبه پول به عنوان ابزار گردش کالا و خدمات، بستگی مستقیم به حجم اقتصاد آن کشور دارد. مثلاً اگر حجم اقتصاد یک کشور X باشد میزان پول و

اعتراف به ورشکستگی بانک‌ها...

شبه پول مورد نیاز آن یک مقدار مشخص است. هر قدر که حجم اقتصاد بزرگتر شود (بالا رفتن تولید خالص و ناخالص ملی) میزان نیاز به پول و شبه پول بیشتر می‌شود. اما اگر حجم اقتصاد کوچکتر شود از نمونه‌ی ایران، به طور طبیعی نیاز به آن کمتر می‌شود.

اما مسئله جوامع سرمایه‌داری در این است که از همان ابتدا پول گرایش به سرمایه شدن پیدا می‌کند. پول به سرمایه تبدیل می‌شود، یعنی در جامعه‌ی سرمایه‌داری کسی که پول دارد انتظار دارد که با پول، پول بیشتری بدست آورد. بعضی‌ها با آن پول مسکن و زمین می‌خرند به امید گران شدن، بعضی‌ها وارد کار صنعتی می‌شوند، بعضی‌ها به بورس و مانند آن وارد می‌گردند. اما هدف همه‌ی آن‌ها یکیست یعنی کسب سود (پول بیشتر). حال اگر حجم پول افزایش یافت، اما اقتصاد به رکود رفت، نتیجه این می‌شود که بازارهای غیرواقعی برای کسب درآمد ایجاد می‌شود. از همین روست که می‌بینیم به یکباره نرخ ارز یا طلا به سرعت بالا می‌رود. بازار بورس نیز همین است. اما خصلت دیگر این بازارها گردش سریع‌تر پول است. بنابر این به صورت واقعی حجم پول در اثر بالا رفتن سرعت گردش پول نیز بیشتر شده که باز تورمزا است.

مثال دیگری بزینم. اگر میزان گردش پول در یک دوره‌ی زمانی مشخص را عدد ۲ در نظر بگیریم و میزان پول و شبه پول ۱۰۰۰ باشد، حجم واقعی پول در آن دوره‌ی زمانی مشخص ۲۰۰۰ است. حال اگر میزان گردش پول بیشتر شده و در همان دوره‌ی زمانی مثلا به عدد ۳ برسد حجم واقعی پول به ۳۰۰۰ می‌رسد. بدین ترتیب در اثر گردش سریع‌تر پول، میزان پول اضافی که می‌تواند به بازارهای مجازی سرازیر شده و تورمزا شوند بیشتر می‌گردد و در حالت مشخص ما یعنی اقتصاد ایران دقیقا همان اتفاقی است که می‌افتد.

از سویی دولت به دلیل بحران مالی و کسری بودجه، به افزایش نقدینگی کمک می‌کند و از سوی دیگر به دلیل سیاست‌های اقتصادی دولت که می‌توان بدون هیچ تردیدی آن را بنیست بورژوازی ایران نامید، افزایش نقدینگی دوجندان می‌شود. اما همین نقدینگی به بازاری سرازیر می‌شود که باز نقش تخریبی داشته و در عمل باز نقدینگی را افزایش می‌دهد. رشد بالای ۲۰ درصدی نقدینگی در سال تا جایی که هم اکنون نقدینگی به بالای هزار هزار میلیارد تومان (هزار تریلیون تومان) رسیده است، نتیجه‌ی همین بنیست نظام سرمایه‌داری ایران است.

اگر بخواهیم در یک جمله وضعیت اقتصاد ایران را ترسیم کنیم باید آن را به گردابی تشبیه کنیم که همه‌ی بخش‌های نظام سرمایه‌داری را در خود فرو می‌برد. بانک‌ها به دلیل شرایط ویژه اقتصاد سرمایه‌داری ایران و نقش دولت شاید آخرین سنگری بودند که آن نیز فرو ریخته و تنها جار زدن این فرورفتگی باقی مانده است.

اما تنها امید دولت برای مقابله با این گرداب، درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی است که ما در شماره‌های گذشته از جمله مقاله‌ی نام برده شده در بالا، در مورد موانع جذب سرمایه‌گذاری

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۱۷ خرداد ماه سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "شلاق و زندان این بار برای کارگران معدن بافق" منتشر کرد که این‌گونه آغاز می‌شود: "در حالی که هنوز چند روزی از به شلاق بستن کارگران معدن طلای "آق‌دره" شهرستان تکاب توسط مزدوران سرمایه در لباس قاضی و جلا ننگشته است، مزدور دیگری در لباس قاضی، ۹ کارگر اعتصابی معدن سنگ‌آهن بافق را به زندان و شلاق محکوم کرد. ۹ کارگر معدن سنگ‌آهن بافق بدین ترتیب از ۴ تا ۹ ماه زندان و از ۳۰ تا ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند که اجرای حکم به مدت ۵ سال به تعلیق درآمده است.

این کارگران نیز به دلیل مشابهی کارگران معدن طلای "آق‌دره" دستگیر و محاکمه شده‌اند. اگرچه به دلیل انعکاس وسیع اجرای حکم شلاق علیه کارگران معدن "آق‌دره" در سطح جامعه و اعتراض وسیع افکار عمومی به شلاق زند کارگران، قاضی مزدور دادگاه بافق، حکم زندان و شلاق کارگران معدن بافق را به مدت ۵ سال به تعلیق درآورده است، اما مهجرتین نکته صدور چنین احکامی علیه کارگران است.

در پایان اطلاعیه نیز چنین آمده است: "سازمان فدائیان (اقلیت) صدور حکم زندان و شلاق علیه ۹ کارگر معدن سنگ‌آهن بافق را محکوم کرده و چنین حکم‌هایی را به منزله‌ی اعلام جنگ علنی اردوی سرمایه علیه اردوی کار می‌داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از خواست‌های کارگران معدن بافق حمایت کرده و همانند کارگران معتقد است که خصوصی سازی در دیگر کارخانجات و مراکز کارگری تنها ارمغان‌اش برای کارگران، اخراج، عدم امنیت شغلی، دستمزدهای کمتر با ساعات کار بیشتر و افزایش حوادث ناشی از کار در اثر خساست کارفرمایان بوده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران و تمامی زحمتکش‌ان را به اعتراض علیه این احکام قرون وسطایی فرا می‌خواند. اعتصاب حق مسلم کارگران است و نباید هیچ کارگری به دلیل شرکت و یا سازماندهی اعتصاب از کار اخراج و یا به محاکم قضایی کشیده شود.

"دستگیری کارگران شهرداری اهواز و معدن البرز شرقی" عنوان اطلاعیه دیگری از سازمان است که در تاریخ ۲۵ خرداد منتشر گردید. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "جمهوری اسلامی بار دیگر در پاسخ به اعتراض کارگران، اقدام به دستگیری تعدادی از آن‌ها توسط اوباش نیروی انتظامی کرد.

روز گذشته نیروهای انتظامی با حمله به تجمع کارگران پیمانی منطقه ۴ شهرداری اهواز، ۲۴ نفر از کارگران را دستگیر و با انتقال آن‌ها به بازداشتگاه، برای تشکیل پرونده قضایی امروز آن‌ها را روانه دادسرا کردند.

کارگران پیمانی مناطق مختلف شهرداری اهواز در هفته‌های اخیر بارها در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای‌شان دست به تجمع در برابر شهرداری زده بودند. مقامات جمهوری اسلامی به جای حل مشکل کارگران و پرداخت دستمزدهای‌شان و برای زهر چشم گرفتن از کارگران دیگر مناطق شهرداری اهواز، ۲۴ کارگر معترض منطقه ۴ شهرداری اهواز را دستگیر کردند. آن‌هم کارگرانی که با سختی و حتا در روزهای تعطیل کار می‌کنند و دستمزدهای‌شان اغلب به صورت واقعی زیر حداقل دستمزد است و اکنون با گذشت نزدیک به سه ماه از آغاز سال هنوز دستمزد دریافت نکرده‌اند.

همچنین روز گذشته سه نفر از کارگران معترض معادن ذغال‌سنگ البرز شرقی در پی تجمع اعتراضی کارگران، توسط نیروهای مزدور انتظامی دستگیر شدند که امروز بعدازظهر با تامین وثیقه از زندان آزاد شدند. در پی تجمع ۲۵۰ کارگر معدن در روز ۲۳ خرداد، شورای تامین استان دستور داده بود که در صورت برگزاری مجدد تجمع اعتراضی، نیروهای انتظامی اقدام به دستگیری کارگران کنند.

اگر جمهوری اسلامی اقدام به دستگیری کارگران می‌کند به این دلیل است که جمهوری اسلامی وظیفه‌اش حمایت از سرمایه‌داران و حراست از منافع آن‌هاست. جمهوری اسلامی می‌خواهد با دستگیری تعدادی از کارگران، دیگر کارگران را از عواقب اعتراض و اعتصاب بترساند. اما این حربه‌ها هرگز نمی‌تواند مانع اعتراض کارگران شود، کارگرانی که چیزی برای از دست دادن ندارند جز زنجیرهای پای‌شان.

اعتراض و اعتصاب حق کارگران است و هیچ دولت سرمایه‌داری نمی‌تواند این حق را از کارگران بگیرد."

دولت بیشتر باشد، امکان مانور دولت نیز بیشتر می‌شود اما مساله این است که این درآمد پاسخگوی نیازهای کنونی نیز نمی‌باشند هر چند که می‌تواند فاصله‌ی هزینه‌ها و درآمدها را کاهش دهد.

سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی همان داستان "از این ستون به آن ستون فرج است" را به یاد می‌آورد. جمهوری اسلامی ممکن است با از این ستون به آن ستون بسته شدن، چند صباحی به عمر خود بیافزاید، اما برای‌اش آن فرج در انتظار رخ نخواهد داد. ورشکستگی بانک‌ها عمق درهم پیچیدگی بحران اقتصادی حاکم را نشان می‌دهد. همین که وزیر صنعت، معدن و تجارت در گزارش خود به مجلس وضعیت بخش صنعت را فاجعه نامیده و از رشد منفی ۴۱ درصدی سرمایه‌گذاری در این بخش سخن می‌گوید، همین که ۶۲ درصد از وام‌ها برگشت ناپذیر هستند، خود نشان عمق رکود اقتصادی است که راهی از آن هرگز در توان جمهوری اسلامی نخواهد بود.

خارجی به تفصیل بحث کرده و محدودیت‌های آن از جمله موانع سیاسی را بر شمردیم. در آن مقاله به این نتیجه رسیدیم که تنها بخشهای مشخصی از صنایع از جمله صنایع گاز، نفت و پتروشیمی هستند که جدا از سرمایه‌گذاران خارجی جاذبه دارند. البته جرای بازار مصرفی ایران از شرکت‌های خارجی برای تصاحب این بازار مصرف از جمله در عرصه‌ی خودرو حتا به رقابت با یکدیگر نیز پرداخته و جمهوری اسلامی سعی می‌کند با دامن زدن به این رقابت تا آنجا که ممکن است امتیازاتی بگیرد.

تنها چیزی که به طور واقعی این جا باقی می‌ماند درآمد حاصل از فروش نفت، گاز و در مرحله‌ی بعد کالاهای صنایع پتروشیمی است که با توجه به چاه ویل دولت و سهمی که هر کدام از ارگان‌های مختلف نظامی، امنیتی، مذهبی و بوروکراسی گسترده از بودجه و درآمدهای دولت دارند، این درآمدها حتا پاسخگوی کسری بودجه سیستم کنونی نیست تا چه رسد به بهرمبری از این درآمدها برای سرمایه‌گذاری و بهبود وضعیت اقتصادی. شکی نیست که هر قدر درآمد

از "آی. ال. او" معجزه ای ساخته نیست، یاد بگیریم روی پای خود بایستیم!

کارگران در نشست‌های سالانه ILO شده‌اند. اما ILO که همواره تابع سیاست‌های سرمایه جهانی و گوش به فرمان دولت‌ها بوده است، راه خود رفته و به این خواست‌ها و اعتراضات توجهی نکرده است.

بنابراین، در این‌که درست در لحظاتی که کارگران بافق در بیدارگاه‌های رژیم به حبس و شلاق محکوم می‌شدند، در لحظاتی که ضربات شلاق پیکر کارگران خواهان کار معدن طلای آق‌دره را کبود می‌ساخت و برای فعالان کارگری و سندیکایی، احکام حبس و زندان صادر می‌شد، تشکل‌های دولتی در نشست ILO حضور یابند و "عماد" مهره بزرگ امنیتی ارتجاع اسلامی دست در دست "گای‌رایدر" "مدیرکل این سازمان لجن‌خیزان عکس یادگاری بگیرد جای هیچ تعجبی نیست و نباید باشد. ILO نقش، ماهیت و عملکرد آن بقدر کافی روشن است. مدیریت ILO که از ارکان اساسی و زیربنایی آن همکاری طبقاتی‌ست، در دست دولت‌های امپریالیستی‌ست. در یک جمله ILO ابزاری برای پیشبرد سیاست سرمایه جهانی است.

تجارب جنبش کارگری ایران، بویژه سیاست‌ها و عملکرد ILO در قبال این جنبش، به همه کارگران آموخته است و بیش از پیش می‌آموزد که باید دست از زانوی خود بگیرند و روی پای خود بایستند. چرا که هیچ معجزه‌ای، آن‌گونه که تاکنون نیز ثابت شده، از این امامزاده برای کارگران ساخته نیست و در دفاع از حقوق کارگر، دخیل بستن به این نهاد، ثمری ندارد. بهترین دفاع از حقوق کارگران، کمک به تشکلیابی و سازماندهی طبقه کارگر و ایجاد این آمادگی در میان کارگران است که بتوانند روی پای خودشان بایستند. جنبش کارگری ایران اگر می‌خواست نسبت به ILO دچار توهم شود و در انتظار معجزات آن بنشیند، از تشکل‌های کارگری در همین محدوده کنونی و دو سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه، که گل سرسبد تشکل‌های موجود بحساب می‌آیند نیز محروم بود. از ILO معجزه‌ای ساخته نیست! یاد بگیریم روی پای خود بایستیم!

کارگران ایران روشن ساخت و بدنبال آن ماجرای ایجاد سندیکاها و تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری، به یاری ILO پایان یافت. در تمام طول این سال‌ها نیز تعدادی از اعضای همین تشکل‌های جاسوسی دولتی تحت عنوان نماینده کارگران ایران به نشست‌های سالانه ILO اعزام شده‌اند و ILO نیز آن‌ها را با آغوش باز پذیرفته و بر "نمابندگی" آن‌ها مهر تایید زده است!

بر بستر همین تحولات بود که فعالان کارگری در شرکت واحد، پس از افت‌وخیزهای بسیار و کسب تجربه، با اتکاء به خود و توده کارگران این شرکت و البته با رنج و تلاش و هزینه‌های سنگین توانستند، مستقل از دولت، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه را در ۱۹ / ۲ / ۸۴ احیا کنند. چند سال بعد از آن نیز به کوشش کارگران آگاه و پیشرو کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه و بسیج توده کارگران و اتکاء به آن‌ها، با رغبت مخالفت‌ها و محدودیت‌هایی که دستگاه امنیتی ایجاد کرده بود، با تلاش و رنج و پشتکار فراوان سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه در آبان ۸۷ تاسیس گردید.

در تمام این دوره فعالان تشکل‌های مستقل کارگری، بارها و به شیوه‌های مختلف، از جمله از طریق نامه و پیام‌های ارسالی به ILO و مدیرکل آن، به نقض آشکار حقوق کار و معاولنامه‌های سازمان بین‌المللی کار، بویژه دو معاولنامه بنیادی ۸۷ و ۹۸ در زمینه تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری و قراردادهای جمعی، همچنین نسبت به حضور عناصری از تشکل‌های دولتی تحت عنوان نمایندگان کارگران ایران اعتراض کرده‌اند. آنان ضمن بیان وضعیت وخامت‌بار معیشتی کارگران و نازل بودن دستمزدها، اقدامات سرکوب‌گرانه علیه کارگران آگاه و فعالان اعتصاب و اعضای تشکل‌های مستقل کارگری که به همت خود کارگران ایجاد شده‌اند، خواهان منع حضور مرتجعین و عمال سرمایه متشکل در شوراهای اسلامی کار و دیگر تشکل‌های دست‌ساز رژیم و خواهان حضور نمایندگان واقعی کارگران و تشکل‌های مستقل

جنبش کارگری و کارگران آگاه ایران در این زمینه تجربه مشخصی دارند و فراموش نکرده‌اند که در سال ۸۱ پس از درخواست رسمی صفدر حسینی وزیر کار وقت در نودمین اجلاس ILO، برای "همکاری‌های فنی و کارشناسانه"، این سازمان نیز هیئتی را به سرپرستی "برنارد جرنیگان" در مهرماه همان سال به ایران اعزام نمود تا از "تشکل‌های کارگری" موجود، شناخت و ارزیابی دقیق‌تری بدست آورد، درجه انطباق شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را با معیارهای ILO و مفاد معاولنامه، ۸۷ این سازمان بسنجد و شرایط ایجاد تشکل‌های جدید را نیز مورد بررسی قرار دهند. دارودسته‌ای که در آن مقطع فوه اجرایی را در دست داشت بر این باور بود که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر عمر مفید خود را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند نیازها و منافع سرمایه را در محیط کار و مناسبات مربوطه، مانند گذشته تامین کنند و کارایی خود را در این زمینه از دست داده‌اند. چنین بود که کارگزاران سرمایه داخلی درصدد برآمدند به یاری فرستادگان سرمایه بین‌المللی تغییراتی در این تشکل‌ها و اختیارات آن‌ها ایجاد کنند. هیئت اعزامی ILO پس از دیدارهای متعدد با مسئولان وزارت کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، "وضعیت جاری" در این تشکل‌ها را، ناقض مفهوم آزادی‌های مندرج در معاولنامه ۸۷ این سازمان دانست و "آزاد" بودن و "مستقل" بودن این تشکل‌ها را زیر سوال برد. این ماجرا در آن مقطع، بر توهم بسیار کسانی که به یک جناح از حکومت دل‌بسته بودند، بویژه سندیکالیست‌هایی که سابقه کار و فعالیت آن‌ها عموماً در کارگاه‌های کوچک و صنوف بود و افق دیدشان از فعالیت‌های علنی در چارچوب‌های قانونی تنگ موجود فراتر نمی‌رفت، دامن زد. تا آن‌جا که حتماً نامه تقدیرآمیز به وزیر کار نوشتند. توافقات وزارت کار و هیئت اعزامی ILO در اردیبهشت ۸۲ پیرامون تسهیل شرایط شکل‌گیری انجمن‌های صنفی و تغییر تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار، گرایش راست درون جنبش کارگری را به تمجیدگران و شیفندگان جبهه دوم خرداد بدل ساخت. چیزی نگذشت که خانه کارگر، انجمن‌های صنفی جدیدی ایجاد کرد و بسیاری از شوراهای اسلامی کار به انجمن صنفی تغییر نام دادند. سرانجام در مهرماه سال ۸۳، "تاپیولار" سرپرست هیئت اعزامی ILO به ایران، پس از دیدار و گفتگو با مسئولان وزارت کار و تشکل‌های فوق و توافق با آن‌ها، چنین اظهار نظر کرد که؛ مهم نیست این تشکل‌های کارگری چه نامیده می‌شوند، بلکه مهم این است که از سوی دولت و کارفرما به رسمیت شناخته شوند.

بدین ترتیب سرپرست هیئت اعزامی ILO حتماً حرفی هم از شوراهای اسلامی و تبدیل آن به انجمن‌های صنفی بر زبان نیاورد و با تایید شوراهای اسلامی کار، اعم از اینکه به انجمن صنفی تغییر نام داده باشند یا نه، "آزاد" بودن و "مستقل" بودن مورد نظر ILO در زمینه تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری را نیز بر عموم



خمینی و زد و بندهای پنهانی اش با آمریکا

اندرکاران این زدو بند و سازش و اهداف مشترک آنها، در طول این سال‌ها، از جمله خاطرات سولیوان، هویزر، ژیسکاردستن و غیره، جزئیات مشخص‌تری از این زد و بند و سازش را ارائه دادند. بنابراین ترجمه بی‌بی‌سی از اسنادی که دولت آمریکا آنها را از طبقه بندی اسناد محرمانه خارج کرده، حقیقت جدیدی را بر ملا نکرده است. اگر نکته جدیدی در این اسناد نیست، هدف از ترجمه آنها چیست؟ بی‌بی‌سی که در آن ایام بلندگوی تأثیرگذار پیشبرد سیاست امپریالیسم در انتقال قدرت به دارودسته خمینی و متحدین آنها امثال نهضت آزادی و جبهه ملی بود، هدف معینی را از این ترجمه دنبال می‌کند که همانا تأثیرگذاری بر نزاع کنونی جناح‌های رژیم در مورد مناسبات با دولت آمریکا و تقویت یک جناح رژیم است. از همین رو است که با واکنش شدید خامنه‌ای مواجه شده که اسناد را جعلی اعلام کرده است. اما ببینیم این اسناد چه می‌گویند:

بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا که با گذشت بیش از سه دهه هم اکنون از حالت محرمانه خارج شده اند، روز ۱۵ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۵ دی ۱۳۵۷) برای اولین بار وارن زیمرن، از کارکنان ارشد سفارت آمریکا در پاریس به دیدار ابراهیم یزدی، مشاور و رابط امین خمینی می‌رود. دیداری کوتاه که فقط به مدت ۲۰ دقیقه در هتلی واقع در نوفل لوشاتو محل اقامت خمینی انجام گرفت. اهمیت آن دیدار اولیه، نه در سری بودن آن، بلکه در این بود که آغاز روند مذاکرات پشت پرده آمریکا و نزدیکان خمینی را در گستره ای وسیعتر فراهم ساخت. تماس‌ها و دیدارهایی که پس از آن از طریق ویلیام سالیوان سفیر وقت دولت آمریکا با بازرگان، محمد بهشتی و موسوی اردبیلی در تهران و دیدار شه‌ریار روحانی و رضا صدر با اندرو پانگ در آمریکا صورت گرفت. (۱)

در واقع هدف اولیه آمریکا از تماس با خمینی، تسهیل روند سازش و هموارکردن زمینه برای دیدارهای محمد بهشتی و مهدی بازرگان با فرماندهان ارتش و رئیس ساواک رژیم پهلوی بود. البته تماس‌های رئیس ساواک با طرفداران خمینی از مدتی پیش آغاز شده بود. طبق اسناد منتشره در بی‌بی‌سی، سالیوان سفیر وقت آمریکا در ایران سعی کرده بین امرای ارتش و محمد بهشتی دیداری برگزار کند (۲). دیدارها و زدو بندهایی که روزهای پیش از قیام بهمن ۵۷ به‌ویژه پس از "کنفرانس گودالوپ" با حضور بهشتی، بازرگان در داخل و امثال یزدی در خارج از ایران، با نمایندگان آمریکا شکل قطعی به خود گرفت. دیدارهای سری و مذاکراتی پشت پرده که دست کم سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا حدودی پرده از ماهیت و نتایج مذاکرات پشت پرده منصوبین خمینی با نمایندگان آمریکا برداشت و نوشت: "در تهران ژنرال

هویزر با مقامات بسیار ملاقات کرد که اسرار آن به طور کامل فاش نشد، ولی قسمت‌هایی از آن از گوشه و کنار درز کرده است. سپهبد ربیعی در دادگاه انقلاب گفت، که هویزر به ایران آمد و در جلسه سران ارتش گفت، شاه باید برود و ارتش نسبت به دولت جدید اظهار وفاداری کند. وی به تمام سران ارتش دو شماره تلفن می‌دهد که در صورت لزوم از آن‌ها دستور بگیرند، یکی شماره بازرگان و دیگری شماره بهشتی." (۳)

آنچه دولت آمریکا را در مسیر یافتن راه حلی جهت سازش با خمینی سوق داد، نتیجه شرایط ویژه‌ای بود که بر بستر عینی جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران پس از شهریور ۵۷ در متن انقلابی جامعه ایجاد شده بود. شکل‌گیری موقعیت انقلابی در جامعه و ایجاد وضعیتی توفانی که به گفته لنین دیگر "پایینی‌ها نخواهند" به روال سابق زندگی کنند و "بالایی‌ها هم نتوانند" به روال گذشته حکومت کنند، سبب شده بود تا توده‌های میلیونی به "میدان عمل تاریخی مستقل" کشیده شوند. با ایجاد موقعیت انقلابی و به تبع آن اعتراضات گسترده و مستمر توده‌ها و رادیکال‌تر شدن تظاهرات خیابانی، عملاً تمام تاکتیک‌های شاه جهت مهار انقلاب با شکست روبرو شده بود. سرکوب دیگر کارساز نبود؛ توده‌های وسیع مردم در خیابان‌ها، حکومت نظامی ژنرال از هاری را به ریشخند می‌گرفتند؛ تا جاییکه شاه هم اعلام کرد که: صدای انقلاب مردم را شنیده است.

متلاشی شدن قدرت عملی نیروهای ساواک، بی‌انگیزه شدن بدنه ارتش در سرکوب‌های خیابانی و به دنبال آن آزادی زندانیان سیاسی، شرایط عینی جامعه و انقلاب را لحظه به لحظه برای گسترش و نفوذ روز افزون نیروهای چپ و کمونیست فراهم می‌ساخت. رادیکالیزه شده انقلاب و گسترش نفوذ نیروهای چپ و کمونیست و به طور اخص گسترش دایره نفوذ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در پی آزادی صدها زندانی سیاسی فدایی و کمونیست، توامان خمینی و آمریکا را نسبت به تحولات پیش‌رو به وحشت انداخته بود.

بر بستر چنین شرایطی که توده‌های میلیونی به "میدان عمل تاریخی مستقل" کشیده شده بودند، سرکوب‌خشن و عریان جنبش نه تنها ممکن نبود، بلکه تداوم این وضعیت می‌توانست وقوع جنگ مسلحانه توده‌ای را نیز محتمل سازد. لذا، "بورژوازی و امپریالیسم زمانی که دریافتند سرکوب‌خشن دیگر قادر نیست جلوی جنبش را بگیرد، به فکر استفاده از نفوذ خمینی در میان توده‌ها برای لگام زدن بر جنبش توده‌ای عظیم افتادند که سیستم را با خطر نابودی روبرو ساخته بود." (۴)

در چنین وضعیتی و با توجه به اینکه برای دولت امپریالیستی آمریکا مسلح شدن با ماندن شاه، مهار انقلاب غیرممکن است، از این رو تلاش برای

سازماندهی "ارگان سازش" (۵) برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت آغاز شد. سازشی که هدف آن سرکوب انقلاب، مهار کمونیست‌ها و در عین حال جلوگیری از "نفوذ شوروی" در منطقه بود. از این رو می‌بایست هرچه سریعتر شرایطی فراهم می‌شد تا از گسترش جنبش توده‌ای و قدرت‌گیری سریع سازمان‌های انقلابی و کمونیست و پیوند ارگانیک آنان با توده‌های انقلابی جلوگیری می‌شد.

برای آمریکا و بورژوازی جهانی در شرایط توفانی و وضعیت خود ویژه ماه‌های پیش از قیام ۲۲ بهمن، خمینی و دارو دسته اش یگانه نیرویی بودند که می‌توانستند انقلاب را مهار و استراتژی "کمر بند سبز" مورد نظر آمریکا را تحقق بخشند. خمینی در موضع‌گیری علیه نیروهای چپ و کمونیست بارها با صراحت و قاطعیت تمام سیگنال‌های مورد نظر آمریکا را از خود بروز داده بود. "او حتا و در زمانی که در برابر شاه و حکومت نظامی قرار گرفته بود، در پاریس اعلام کرد، که به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت معتقد است و تأکید کرد که: "ما به طرفداران خود توصیه می‌کنیم که هیچ‌گونه همکاری مشترک تاکتیکی و استراتژیکی با کمونیست‌ها نداشته باشند." (۶)

دشمنی آشنی ناپذیر و ضدیت خمینی و امپریالیسم آمریکا با کمونیسم و سازمان‌های چپ و انقلابی نقطه وحدت و اشتراک آنان جهت مقابله با مطالبات انقلابی مردم و به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی آنان بود. ارتجاع محض خمینی، نقش مذهب در به انحراف کشاندن مسیر انقلاب و مهمتر از همه مخالفت شدید خمینی با سازمان‌های انقلابی و کمونیست، نقطه اتکاء قابل اطمینانی برای دولت آمریکا در رسیدن به توافقات پشت پرده با رهبری جنبش بود. توافقاتی جهت انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به دارو دسته خمینی و سپس سرکوب بی‌رحمانه نیروهای انقلابی و کمونیست توسط خمینی و دارو دسته اش و بازپس‌گیری دستاوردهای انقلاب. کاری که از فردای به قدرت رسیدن حاکمیت جدید در ۲۲ بهمن ۵۷ آغاز شد.

مذاکرات و توافقات پشت پرده دولت آمریکا و دارو دسته خمینی پیرامون دست‌نخورده ارتش و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در عمل اما، با وقوع قیام خودانگیخته توده‌ها دچار اخلاص شد. قیام ۲۲ بهمن، ضرباتی به ارگان‌ها و نهادهای بورژوازی وارد ساخت و در نتیجه برخی از معادلات و محاسبات مربوط به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت برهم خورد. بی‌دلیل نبود که در روزهای قیام و در شرایطی که توده‌ها با سنگربندی در خیابان‌ها آخرین مقاومت ارتش و نیروهای گارد شاهنشاهی را درهم می‌شکستند، نمایندگان خمینی با بلندگو و در کمال سراسیمگی در خیابان‌های تهران نهبی می‌زدند: "امام دستور جهاد نداده است." چیزی که بعدها، بازرگان از آن به عنوان سیل یاد کرد و گفت: "باران می‌خواسیم، اما سیل آمد."

با این همه و به رغم اینکه قیام پر شکوه ۲۲ بهمن، بخشی از معادلات سیاسی و توافقات پشت

خمینی و زد و بندهای پنهانی اش با آمریکا

پرده آمریکا و خمینی را در انتقال مسالمت آمیز قدرت از جمله توافق بر سر حفظ کامل ساختار ارتش شاهنشاهی برهم زد، اما خمینی که توده های متوهم را پشت سر داشت و رهبری جنبش را بدست گرفته بود، قادر شد از همان نخستین روزهای کسب قدرت، کشتی حکومت اسلامی را بر موج موج شطی از خون مردم قتل عام شده و کشتار بی وقفه نیروهای انقلابی به حرکت درآورد.

کشتارها و قتل عام هایی که با حمله به مطبوعات، دفاتر سازمان ها و برهم زدن متینگ های سازمان های انقلابی و کمونیست شروع شده بود، با فرمان خمینی در پورش وحشیانه به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ شدت گرفت، با تهاجم به مردم ترکمن صحرا و پیامد آن در ترور ۴ رهبر شورایی ترکمن، توماج، مختوم، واحدی و جرجانی آشکارتر گردید، با اعدام شاعر انقلابی توده ها، فدائی جانفشان سعید سلطانیور و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در ۳۱ خرداد ۶۰، بر جسم و جان جامعه شمشیر کشید، با گسترش سرکوب، شکنجه و اعدام های روزانه در نخستین سال های دهه ۶۰، انقلاب مردم را به شکست قطعی کشانید و بدین وسیله تمام دستاوردهای مبارزات مردم و قیام شکوهمند ۲۲ بهمن را یک به یک به تاراج برد. برای خمینی جلاد این همه سرکوب و کشتار بسنده نبود و سر انجام در ماه های پیش از مرگ خود، آخرین رسالت اش را نیز در پایبندی به سرکوب و قلع و قمع کمونیست ها و انقلابیون به اجرا در آورد.

کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، اوج و برآمد این "ارگان سازش" بود. تا هر آنچه را که رژیم شاهنشاهی در عرصه کشتار، شقاوت و بی رحمی، تباهی و در ویران کردن زندگی کارگران و توده های زحمتکش نیمه تمام گذاشته بود و یا قادر به انجام آن نبود، خمینی و دارو دسته اش به پایان برسانند. خمینی رفت اما، افکار پلشت او در شکستن قلم ها، سرکوب مطبوعات، اسارت زنان، دستگیری، شلاق، شکنجه، اعدام و در یک کلام به تباهی کشاندن توده های مردم ایران تا به امروز، هم چنان باقی مانده است.

اسناد منتشر شده کنونی در بی بی سی، اگرچه اسناد تازه ای نیستند، با این وجود باز نشر این اسناد در شرایط بحرانی جمهوری اسلامی واکنش مقامات جمهوری اسلامی را برانگیخت. بی دلیل نیست که خامنه ای طی واکنشی سریع اسناد را "جعل" آمریکا خواند و علت آنرا "دشمنی دولت آمریکا و بریتانیا" با جمهوری اسلامی تفسیر کرد.

حال که با گذشت ۳۷ سال، باردیگر رسوائی بدهستان های پشت پرده خمینی با دولت امپریالیستی آمریکا در ابعادی گسترده برملا شده است، باید حسن خمینی در مصاحبه اش با شبکه اول تلویزیون ایران اعلام کند: "اینکه انقلاب با کسانی رابطه داشته حرف هایی است که هیچ کدام سند درستی ندارد". باید سپاه پاسداران طی

عملا می تواند شرایط درونی نظام و جامعه را تا حدودی به نفع جناح مقابل خامنه ای یعنی جناح روحانی - رفسنجانی در مسیر بازگشایی مناسبات بیشتر با آمریکا سوق دهد.

(۱)- شهریار روحانی و رضا صدر دو تن از منصوبین خمینی در کمیته ویژه ای بودند که او آن را مأمور نظارت بر فعالیت های مراکز دیپلماتیک ایران در آمریکا کرده بود. بنا بر اسناد منتشره، این دو نفر روز ۱۰ فوریه ۱۹۷۹ (۲۱ بهمن ۱۳۵۷) درست یک روز قبل از سقوط کامل رژیم سلطنتی شاه، به واسطه رمزی کلارک، وزیر دادگستری پیشین آمریکا به دیدار اندرو یانگ نماینده آمریکا در سازمان ملل می روند تا به آن ها توصیه کنند که دولت و مردم آمریکا از سقوط شاه "دستپاچه نشوند". چرا که خمینی به رعایت حقوق بشر در مورد همه مردم ایران متعهد است.

(۲)- آمریکا برای هماهنگی و انتقال مسالمت آمیز قدرت و حفظ ارتش شاه همزمان از یک طرف توسط سالیوان با مهدی بازرگان و محمد بهشتی در تماس بود و از طرف دیگر ژنرال هایزر فرستاده ویژه آمریکا با ارتشبد عباس قرمباغی، رئیس ستاد ارتش و سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک رایزنی می کرد.

(۳)- نبرد خلق ۱ ارگان تنوریک سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) تیرماه ۱۳۵۹، تحولات سیاسی تا مقطع قیام و شکل گیری ارگان سازش.

(۴)- همان (۵) - "در آستانه قیام به علت فقدان صیبندی طبقاتی مشخص، فقدان هژمونی پرولتاریایی بر جنبش، فقدان تشکل و آگاهی توده ها، فقدان سازمان های سیاسی انقلابی که با توده های خود، ارتباط و پیوند همه جانبه و نزدیک داشته باشند، خصوصیات طبقاتی و قشری رهبری جنبش و بالاخره احساس خطر بورژوازی در برابر توده ها و مبارزه اوج گیرنده آن ها، زمینه های عینی سازش بین بورژوازی و رهبری خرده بورژوازی جنبش را فراهم ساخت. بدین طریق در آستانه قیام سازشی شکل گرفت و خرداد ۱۳۵۹، کار شماره ۶۱، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت)، در باره ترکیب و ماهیت طبقاتی دولت. (اولین شماره نشریه کار اقلیت پس از انشعاب)

(۶)- نبرد خلق ۱ ارگان تنوریک سازمان چریک های فدایی خلق (اقلیت) تیرماه ۱۳۵۹، تحولات سیاسی تا مقطع قیام و شکل گیری ارگان سازش.

اطلاعه ای این رسوائی بزرگ خمینی و همراهانش را تکذیب کند، باید علی لاریجانی رئیس مجلس، حمید انصاری قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی و عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد دولت خاتمی هر کدام با سراسیمگی نسبت به اسناد منتشر شده واکنش نشان دهند و جملگی با تکذیب اسناد فوق، برای خمینی آبرو بخزند و طرح مذاکرات پشت پرده با آمریکا را، اقدامی در جهت "تحریف شخصیت" خمینی و تلاشی برای شکستن "قیح رابطه با آمریکا" قلمداد کنند.

بی دلیل نیست که در روایت های رسمی جمهوری اسلامی همواره تلاش شده تا چهره خمینی در هاله ای از تقدس با ماهیت ضد آمریکایی در اذهان جامعه و هواداران او باقی بماند. طی ۳۷ سال گذشته هر جا و هر کجا که ذکری از مذاکرات پنهان جمهوری اسلامی با آمریکا در سال ۵۷ و بعد از آن به میان آمده است، یاران خمینی همواره برقراری اینگونه تماس ها را به لیبرال ها و طرفداران نهضت آزادی نسبت داده اند. در هیچ یک از روایات حکومتی کمترین رد پایی از نام محمد بهشتی و موسوی اردبیلی روحانیون مورد وثوق خمینی موجود نیست. اکنون پس از گذشت ۳۷ سال انتشار وسیع اسناد مذاکرات پنهانی خمینی و نزدیکانش با آمریکا، آنهم در عصر شکوفایی شبکه های اجتماعی و سرعت ارتباطات جمعی، خمینی و یاران و همراهان خمینی و حکومتی را که وی پایه گذاری نمود مفضحتر ساخته است.

به رغم اینکه موضوع مذاکرات پشت پرده خمینی و آمریکا، پیش از این نیز در خاطرات سالیوان سفیر وقت آمریکا در ایران و بعضا ابراهیم یزدی اولین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و فرد مورد وثوق خمینی در نوفل لوشاتو بیان شده اند، اما آنچه سبب برآشفنگی شدید هیئت حاکمه ایران از باز نشر این اسناد شده است، شرایط زمانی و وضعیت وخامت باری است که هم اینک جمهوری اسلامی در آن دست و پا می زند. دورانی که اولاً به دلیل گستردگی شبکه های اجتماعی، گستره وسیع ابزارهای اطلاع رسانی موجب باز نشر سریع آن در میان نسل جدید می شود، خامنه ای و دیگران را به سراسیمگی کشانده است. دوم اینکه، در کشاکشی که هم اینک میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه ایران بر سر موضوع ارتباط یا عدم ارتباط سیاسی با آمریکا وجود دارد، باز نشر این اسناد

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

عراق: جنایاتی که پنهان نیستند، اما نادیده گرفته می‌شوند

جنایات جنگی هشدار می‌دهد. این سازمان اشاره می‌کند در ۲۴ مارس شاهد ویدئویی بوده است که در آن یکی از فرماندهان نیروهای شبه نظامی، در اتاقی به نیروهای زیردست خود، می‌گوید: "فلوجه از سال ۲۰۰۴ پایگاه تروریسم است و دیگر هیچ شهروند یا مسلمان واقعی در این شهر وجود ندارد." تاریخ بارگذاری ویدئو، ۲۳ مارس است و آرم "ابوالفضل العباس" یکی از گردان‌های "عصائب الحق" را بر خود دارد. "عصائب الحق" یکی از بزرگترین گروه‌های شبه نظامی شیعه در عراق و سوریه و اکنون از گروه‌های عضو "حشدالشعبی" یا "بسیج عراق" است.

این در حالی است که به تخمین سازمان ملل، پیش از آغاز عملیات، هنوز ۵۰ هزار غیر نظامی از جمله ۲۰ هزار کودک در این شهر زندگی می‌کردند.

در ۲۷ مه، فعالین عراقی دو کلیپ را در اختیار این سازمان گذاشتند. در یکی از این کلیپ‌ها، که در حومه فلوجه در روزهای پیش از آن فیلمبرداری شده، دیده می‌شود که دو کامیون اجساد را که با طناب به آن‌ها بسته شده، به روی زمین می‌کشند. رانندگان این کامیون‌ها، لباس‌های نظامی و غیرنظامی بر تن داشتند. در فیلم دوم، مردانی مسلح دیده می‌شوند که کنار توده‌ای از اجساد ایستاده‌اند. در فیلم دیگری به تاریخ ۳ ژوئن، ۳ مرد با یونیفورم‌های نظامی دیده می‌شوند که حداقل ۹ نفر را روی زمین خوابانده و آن‌ها را به جرم همدستی با داعش با چماق مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

طبق گزارشات و ویدئوهای منتشره، پلیس و حشدالشعبی، دست کم ۱۷ تن را اعدام کرده‌اند. برخی از غیر نظامیان تا سرحد مرگ مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته‌اند. برخی از آن‌ها در منطقه الصقلاویه با طناب به خودروها بسته شده و روی زمین کشیده شده‌اند. در یک ویدئو، دیده می‌شود نیروهای حشدالشعبی یا "بسیج عراق" دست و پای یک شهروند عراقی را بسته و او را آویزان کرده و سپس به آتش کشیده‌اند.

در ۴ ژوئن سال جاری، در خبرها آمده بود که بر اثر حمله نیروهای حشدالشعبی به مناطق مسکونی واقع در شمال شهر فلوجه، ۳۱ غیر نظامی از جمله زنان و کودکان کشته و ۲۷ نفر زخمی شده‌اند.

یکی از مسئولان شورای استان انبار در مصاحبه‌ای گفته است در نبرد نیروهای دولتی با داعش در حومه صقلاویه، واقع در ۷ کیلومتری شمال غربی فلوجه، چند صد نفر غیرنظامی دستگیر شدند و بعد از آزادی

در آن‌ها آثار شکنجه دیده می‌شود. در این میان ۵ نفر از آنان بر اثر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند. اما، به گفته یکی از این زندانیان، "بسیج عراق" روی هم رفته ۱۷۰۰ نفر را دستگیر کرده که ۶۰۵ نفر از آنان آزاد شده‌اند تا مداوا شوند.

در ماه‌های گذشته و از هنگام آغاز عملیات آزادسازی شهر فلوجه، سازمان دیده‌بان حقوق بشر، گزارشات متعددی از اعدام‌های صحرایی، ضرب و شتم غیر نظامیان، آدم‌ربایی و مثله کردن اجساد توسط نیروهای دولتی و شبه‌نظامیان دریافت کرده است.

العبادی در مصاحبه‌ای با تلویزیون عراق در ۴ ژوئن گفت: "می‌دانم که اشتباهاتی انجام شده است، اما هیچ یک سیستماتیک نبوده و ما هیچ یک را لاپوشانی نخواهیم کرد."

گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، شاید آخرین گزارش منتشره باشد، اما اولین آن نیست. سال‌هاست که گزارشات متعددی درباره جنایات جنگی نیروهای داعش و در کنار آن، نیروهای نظامی و شبه نظامی عراق از سوی نهادهای گوناگون منتشر می‌شود. گزارشاتی شامل موارد متعدد و گسترده اعدام‌های صحرایی، شکنجه، آدم‌ربایی، استفاده از کودک سربازان، ویرانی ساختمان‌ها، حملات کور و ممانعت از گریز مردم از مناطق جنگی.

در ۱۸ مارس ۲۰۱۶ (۱۷ اسفند ۹۵)، سازمان دیده‌بان حقوق بشر گزارش داد که نیروهای امنیتی عراق به همراه حشدالشعبی در سال ۲۰۱۴، پس از عقب راندن داعش از شهر امرلی در استان شمالی صلاح‌الدین، چندین روستا را که اکثریت جمعیت آن، سنی مذهب بودند، غارت و ویران کردند. در این میان دو روستا با مواد منفجره کاملاً ویران شده‌اند. تصاویر ماهواره‌ای ویرانی ۳۰ روستا را تأیید می‌کنند. علاوه بر آن گزارشات متعددی مبنی بر آدم‌ربایی، اعدام، یا ویرانی‌سازی گسترده، توسط نیروهای شبه‌نظامی در اطراف امرلی در اواخر ۲۰۱۴، یا اطراف تکریت در مارس و آوریل ۲۰۱۵ منتشر شده است.

ابو عامر، شهروند ۳۳ ساله و دارای دو فرزند، یکی از گریخته‌گان، در نوامبر ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای می‌گوید: "شیعه و سنی در این روستا در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. وقتی داعش کنترل روستا را به دست گرفت، خانه‌های شیعه‌ها را سوزاند. وقتی شبه نظامیان شیعی نیروهای داعش را بیرون راندند، خانه‌های سنی‌ها را به آتش کشیدند."

به گفته مقامات امنیتی عراق و یکی از اعضای شورای استان و رهبران قبایل،

حداقل ۷۱۸ سنی در استان صلاح‌الدین توسط نیروهای شبه‌نظامی شیعه از آوریل ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۵ ربوده شده‌اند. از میان آنان، تنها ۲۸۹ نفر، اکثراً پس از پرداخت سربها (باج)، آزاد شده‌اند.

گزارش‌گری در سایت "دمکراسی باز" به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۴ (۸ مهر ۱۳۹۳) می‌نویسد من با بیش از ۴۰ تن از اهالی لطیفیه، شهری در نزدیکی "کمر بند بغداد" مصاحبه کردم. آن‌ها می‌گویند این شهر در حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت که طی ماه‌های گذشته به ۵۰ هزار نفر رسیده است. ساکنان این شهر اکثراً سنی هستند، با جمعیت شیعه چشمگیری. شهروندان این شهر می‌گویند شبه‌نظامیان شیعی از اوایل ماه ژوئن (اواسط خرداد) این منطقه را با بولدوزر و مواد منفجره، با حملات متعدد به سنی‌ها و اموال آنان، ویران کرده‌اند، آن هم در شرایطی که هیچ درگیری و جنگی در شهر وجود ندارد.

بنا به همین گزارش که در سایت "دیدهبان حقوق بشر" نیز بازتاب یافته است، در ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴ (۲۱ خرداد ۹۳)، شبه‌نظامیان شیعی ۱۳۷ نفر را در بازاری در لطیفیه بازداشت کردند. پلیس اجساد ۳۰ نفر را یافت، اما از سرنوشت سایر بازداشت‌شدگان اطلاعی در دست نیست.

در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۴ (۲۲ مهر ۹۳)، سازمان عفو بین‌الملل، گروه‌های مسلح در عراق را به ارتکاب جنایات جنگی و انتقام‌جویی از سنی‌ها متهم کرد. طبق گزارش این سازمان، در برخی از نقاط شهرهای بغداد، کرکوک و سامرا، اجساد با دست‌های بسته پیدا شده که با شلیک گلوله به قتل رسیده‌اند. در آن زمان، مسئول بخش بحران سازمان عفو بین‌الملل ضمن انتقاد از دولت عراق خواست از آنان در نبرد علیه داعش استفاده نکند. وی در آن زمان هشدار داد که استفاده از نیروهای شبه‌نظامی شیعه برای سرکوب سنی‌ها، کشور را به سوی یک جنگ مذهبی سوق می‌دهد.

باز در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴ (۲۱ آبان ۹۳) این سازمان گزارش داد نیروهای شبه‌نظامی شیعه شهروندان سنی بسیاری را در ماه‌های اخیر ربوده و کشته‌اند. این سازمان از قدرت‌گیری این گروه‌ها ابراز نگرانی کرد و اعلام کرد که حیدر العبادی نخست‌وزیر وقت، با حمایت از این گروه‌ها، در واقع آتش دور جدید و خطرناکی از بی‌قانونی و درگیری‌های فرقه‌ای را برمی‌افروزد.

این نیرو با چنین پرونده‌ی سیاهی از جنایت، حشدالشعبی، یا "بسیج عراق" نام دارد که در کنار ارتش عراق به ظاهر برای مبارزه با داعش سازماندهی شده است. "بسیج عراق" متشکل از حدود ۴۰ گروه است که عمدتاً شیعه‌اند، اما گفته می‌شود گروه‌های سنی مذهب و مسیحی و ایزدی نیز در آن حضور در صفحه ۱۰

عراق: جنایاتی که پنهان نیستند، اما نادیده گرفته می‌شوند

دارند. زمان تشکیل آن به سال ۲۰۱۴ پس از فتوای سیستانی به دنبال تصرف موصل توسط داعش برمی‌گردد. رئیس شورای بسیج عراق، عقیل حسینی، آن را ادامه بسیج ایران توصیف می‌کند و نوری مالکی، نخست وزیر آن زمان عراق، تأیید کرد که در ساختار بسیج عراق از بسیج ایران الگو گرفته شده است. یکی از نیروهای تشکیل‌دهنده "بسیج عراق"، "سرایاالخراسانی" است که آشکارا نسبت به خامنه‌ای ابراز وفاداری می‌کند و حتا آرم آن شباهت بی‌سابقه‌ای با آرم سپاه پاسداران دارد. یکی از اولین گروه‌های شبه‌نظامی که تشکیل شد، "سپاه مهدی" بود که رهبر آن "مقتداالصدر" بود که گفته می‌شود اعضای آن در سال ۲۰۰۶ به شصت هزار نفر می‌رسید. بعدها این گروه خود را منحل کرد و جای آن را "سرایا السلام" گرفت و تعدادی از اعضای این گروه با کمک سپاه پاسداران در جنگ داخلی سوریه به نفع رژیم بشار اسد به جنگ با داعش پرداختند و اکنون نیز در چندین عملیات بازپس‌گیری مناطق مختلف از داعش در عراق شرکت داشته و دارد.

العبادی اکنون مدعیست "اشتباهاتی رخ داده، اما، سیستماتیک" نیستند، اما با وجود گزارشات متعدد درباره جنایات این نیروهای شبه‌نظامی، در سپتامبر ۲۰۱۵، حشدالشعبی را به عنوان بخشی از نیروهای حکومت، و تحت نظر وزارت کشور، به رسمیت شناخت و به آنان و جنایاتشان مشروعیت بخشید.

البته مقامات عراق، هر بار با انتشار گزارشات هولناک درباره جنایات نیروهای شبه‌نظامی، به ناچار این اقدامات را محکوم کرده و وعده‌ی تحقیق داده‌اند. حیدرالعبادی نیز اخیراً این اقدامات را محکوم کرده، وعده داده است: "عاملان این جنایات مجازات" شوند. اما تاکنون نه کسی محاکمه شده است و نه مسئولی بازداشت.

به گفته‌ی یکی از پژوهشگران ارشد خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در اواخر مه ۲۰۱۶، هنگامی که از العبادی علت پرسیده شد، پاسخ داد: "می‌خواهید شاهد جنگ این نیروهای شبه‌نظامی در خیابان‌های بغداد باشید؟"

مقامات عراقی مدعی‌اند این نیرو برای مبارزه با داعش تشکیل شده و بدون وجود گروه‌های شبه‌نظامی، داعش پیشروی‌های بیش‌تری می‌کرد. باید گفت، بسیاری از گروه‌های تشکیل‌دهنده، این نیرو، شبه‌نظامیان شیعی هستند که یا مستقیماً به

ایران وابسته‌اند یا از ایران کمک‌های مالی، تسلیحاتی و آموزش نظامی دریافت می‌کنند و زمان تشکیل آنان به پیدایش داعش بازمی‌گردد.

ده سال پیش، در اول آگوست ۲۰۰۶، یک خبرنگار مستقل عراقی، غیث عبدالاحد، در ۱ آگوست ۲۰۰۶ در مصاحبه‌ای با "دمکراسی باز" گفته بود: "اکنون آمریکایی‌ها فقط کنترل ۲۰ متر اطراف "هاموی" (نوعی خودروی نظامی) را در دست دارند. به زودی شاهد وضعیتی خواهیم بود که آمریکایی‌ها، شیعه‌ها را حامیان خود خواهند دانست. همین الان شیعه‌ها خیلی نیرومندند."

در اواخر سال ۲۰۰۵ بود که سربازان آمریکایی در حمله به یک ساختمان پلیس در بغداد، ۱۶۸ زندانی را در شرایط وحشتناکی یافتند. این زندان توسط فرماندهان "سپاه بدر" اداره می‌شد که در آن زمان یک سازمان غیررسمی وابسته به وزارت کشور عراق بود. سپاه بدر سال‌ها در ایران در تبعید به سر می‌برد. سازمان مادر آن، شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق، نیرومندترین نیروی سیاسی شیعه در عراق بود. اندکی پس از تجاوز نظامی آمریکا، سپاه بدر که از اوایل دهه ۸۰ میلادی در ایران آموزش نظامی می‌دید، به عراق وارد شد. پس از انتخابات سال ۲۰۰۵، با پیروزی احزاب شیعی، بدر و شورای عالی انقلاب اسلامی عراق کنترل وزارت کشور را به دست گرفتند و سفارت آمریکا نیز از آنان آشکارا حمایت کرد. امری که بعدها جیمز جفری، از دیپلمات‌های برجسته آمریکایی در آن زمان و بعدها سفیر آمریکا در عراق از آن ابراز پشیمانی کرد.

گفته می‌شود، در آن زمان دولت عراق، تحت فشار آمریکا، مجبور شد دستور تحقیق در این باره را صادر کند. مدتی بعد، نیروهای آمریکایی خود به تحقیق در این باره پرداختند. تحقیقات انجام شدند. گزارشاتی تهیه شدند. اما هیچ یک از این دو گزارش منتشر نشدند. در آن زمان نیز نه کسی محاکمه شد و نه مسئولی بازداشت.

پس از تجاوز نظامی آمریکا، همپای تجاوز و مداخله نظامی و سیاسی کشورهای خارجی، خواه کشورهای امپریالیست غرب، خواه دولت‌های مرتجع منطقه در اوضاع داخلی عراق، رشد فقر و بیکاری گسترده و ویرانی کشور، نارضیاتی شدیدی در میان مردم به وجود آورده است. کابینه‌های متعدد و سران سیاسی عراق نیز که از هنگام سرنگونی صدام، به قدرت رسیده‌اند، سراپا

آغشته به فساد با پیشبرد سیاست‌های تبعیض‌گرانه‌ی مذهبی و ملی بر این نارضیاتی دامن زدند. در نتیجه، بسیاری از مردم ناآگاه به سوی یکی از فرقه‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی سنی یا شیعه جلب شده‌اند. سالانه اجساد زیادی در سراسر کشور یافت می‌شوند. اجساد افرادی که دستان‌شان بسته شده و با گلوله به قتل رسیده‌اند. زندان‌های مخفی متعددی برپا شده است که گاهی خبر یکی از آن‌ها به گوش افکار عمومی می‌رسد. با پخش گزارشات، عده‌ای خواهان تحقیق می‌شوند.

اکنون سازمان‌های متعدد، از جمله عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر و حتا بارزانی و مقامات آمریکایی نسبت به احتمال آغاز دور جدیدی از جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای در عراق هشدار می‌دهند. اما اگر آنان خود را به نادانی زده‌اند و نسبت به "احتمال آغاز دور جدیدی از جنگ‌های مذهبی و فرقه‌ای در عراق" هشدار می‌دهند، مردم عراق روزانه به قیمت جان و مال خود و خانواده‌های‌شان دریافته‌اند این جنگ مدت‌های مدیدی‌ست که آغاز شده است. در یک سوی این جنگ، داعش قرار دارد و در سوی دیگر آن فرقه‌ها و نیروهای شبه‌نظامی شیعه با همدستی نیروهای امنیتی، پلیس و ارتش عراق.

در سالیان گذشته، در رسانه‌ها گزارشات بسیاری از جنایات داعش علیه شهروندان عراقی منتشر شده است. در همین عملیات اخیر، نیز اخبار جنایات داعش کم نیستند. استفاده از مردم بی‌دفاع به عنوان سپر انسانی؛ به گلوله بستن مردمی که می‌خواستند با گریز از شهر، جان خود را از مهلکه به در برند؛ سوءاستفاده از کودکان در جنگ. کشف گورهای دسته‌جمعی؛ به اسارت بردن زنان و فروش آنان در بازارهای برده‌داری. اما روی دیگر سکه، این جنایات که در رسانه‌ها کمتر منتشر می‌شوند، جنایات نیروهای همتای آنان، یعنی شبه‌نظامیان شیعه است.

هر دو بنیادگرای اسلامی؛ هر دو به یک اندازه ارتجاعی؛ هر دو به یک اندازه وحشی و ضد مردمی؛ یکی به نام "دولت اسلامی" جنایت می‌کند، دیگری به نام "دولت عراق". و پشت این فرقه‌ها و گروه‌ها، دولت‌های مرتجع منطقه. جانب یکی را جمهوری اسلامی می‌گیرد و جانب دیگری را عربستان و ترکیه و سایر دولت‌های اسلامی منطقه. این یکی را جمهوری اسلامی تقویت و تغذیه مالی و تسلیحاتی و نظامی می‌کند، آن دیگری را عربستان و همدستان آن. شاید تشریح شیوه کار و عمق وحشی‌گری این نیروها برای مردم ایران ضرورتی نداشته باشد، زیرا خود نزدیک به ۳۸ سال است که با این جنایات این رژیم علیه مردم کشور خود آشنايند.

عراق: جنایاتی که پنهان نیستند، اما نادیده گرفته می‌شوند

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaian (Aghaliyat)
No 719 June 2016

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲

سوءتغذیه در رنج‌اند. بنا به گزارشات گریخته‌گان از شهر، مردم با خوردن نان تهیه شده از آرد هسته خرما، خرماهایی که به گفته آنان حتماً برای حیوانات هم مناسب نیست و سوپی که از علف‌های خودرو تهیه می‌کردند، تغذیه می‌کنند.
روز شنبه ۱۱ ژوئن (۲۲ خرداد)، حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق و سلیم الجبوری، رئیس مجلس این کشور، آزادی فلوجه را نزدیک دانسته و خواهان "دوری از اقداماتی" شدند که "به تضعیف عملیات آزادسازی فلوجه منجر می‌شود".

۲ روز پیش از طرح این درخواست، یعنی روز پنجشنبه ۹ ژوئن ۲۰۱۶ (۲۰ خرداد ۹۵)، دیدبان حقوق بشر، اعلام کرده بود، از زمان آغاز عملیات، گزارشات موثقی درباره جنایات جنگی نیروهای نظامی و شبه‌نظامی و امنیتی عراق علیه شهروندان غیرنظامی، دریافت کرده است. این سازمان خواستار تحقیق دولت عراق درباره این وقایع شده بود.

این نخستین بار در ماه‌های اخیر نیست که سازمان دیدبان حقوق بشر نسبت به ارتکاب در صفحه ۱۰

روز شنبه، ۲۲ خرداد ۹۳ (۱۱ ژوئن ۲۰۱۶)، خبرگزاری‌ها اعلام کردند هزاران تن از مردم فلوجه از اولین مسیر امن در حال گریز از شهرند. گفته می‌شود پیش از این هم گریزگاه‌هایی وجود داشته است، اما این اولین مسیر کاملاً امنیست که گشوده شده است. عملیات آزادسازی فلوجه، که در ۵۰ کیلومتری غرب بغداد قرار دارد و یکی از دو پایگاه مهم داعش در شمال عراق به شمار می‌آید، از ۳ خرداد (۲۳ مه) آغاز شده است. به گفته‌ی مقامات عراق، در این عملیات، هزاران نفر از نیروهای ارتش، واحد مبارزه با تروریسم، پلیس و شبه‌نظامیان حشدالشعبی شرکت دارند.

تخمین زده می‌شود از هنگام آغاز این عملیات تاکنون ۲۰ هزار تن از شهر گریخته‌اند. فلوجه در اوایل ۲۰۱۴ به دست نیروهای داعش افتاد. نیروهای دولتی از اواخر دسامبر ۲۰۱۵، با بستن راه‌های ارتباطی، شهر را در محاصره گرفتند. در اواخر مارس، یک منبع پزشکی در فلوجه گفته بود، بر اثر این محاصره، در شهر به هیچ قیمتی نمی‌توان غذا تهیه کرد و روزانه کودکانی به بیمارستان آورده می‌شوند که از



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتونید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی